بررسی منتقله بودن روایت ذبیح بودن اسحاق (ع) در تفسیر مجمع البیان

سید رضا مؤدب[1]
کامران اویسی[2]

چکیده

نوشتار پیش رو پژوهشی است درباره یکی از مصادیق روایات معروف به "منتقله" که به مسأله ذبیح اللـه اختصـاص دارد. اکثر دانشمندان اهل تسنن روایت ذبح اسحاق (ع) را قبول کرده اند. طبرسی گرچه روایت مورد بحث را نقل کـرده امـا بـه نظر می رسد آن را نپذیرفته است. آنچه که در این خصوص مورد غفلت واقع شده ، عدم وجود روایت ذبح اسحاق منقـول از مجمع البیان در مصادر اولیه حدیثی شیعه و قلّت آن در منابع متأخر شیعه است؛ بلکه روایاتی نیز در کتب حدیثی شیعه و در مواردی در کتب اهل تسنن وجود دارد که مخالف آن و بیان کننده ذبیح الله بودن اسـماعیل (ع) اسـت. وجـود نقـل هایی معدود در کتب عامه متقدم مانند ماوردی و نقل بدون سند (مرفوع)، منتقله بـودن آن را از کتـب عامـه توسـط امـین الاسلام طبرسی محتمل می سازد. بنابراین روایت مورد بحث از امام علی (ع) صادر نشده است؛ بلکه بـه سـبب اغـراض سیاسی و تکیه بر سخنان امثال کعب الاحبار چنین نسبتی به ایشان داده شده است.

کلید واژه ها: اسحاق، اسماعیل، ذبیح الله، روایات منتقله، طبرسی، مجمع البیان.

۱ – استاد دانشگاه قم.

۲ – دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، عضو هیأت علمی مؤسسه آموزش عالی غیر دولتی آل طه.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.1.1]

مقدمه

منظور از منتقله بودن این است که روایتی از یک مذهب مانند اهل سنت به مذهب دیگر مثل شیعه انتقال یافته باشد. ظاهراً اولین شخصی که روایات انتقال یافته از اهل سنت به شیعه را به روایات منتقله نامگذاری نمود، علامه سید مرتضی عسگری است.(نک: عسکری،۳/ ۱۳) وجود قرینه هایی که بیشتر مبتنی بر کشف شباهت های صدوری و لفظی و معنوی و نیز رسیدن به منابع مشترکی که حدیث از آن اخذ شده، احتمال انتقال را قوّت می بخشد. برای تعیین مبدأ و منشأ روایت، تا حدّ امکان لازم است به مصدر اولیه آن دست یافت. به عبارت دیگر وجود تشابه سندی و متنی احتمال انتقالی بودن را افزایش می دهد.

یکی از روایاتی که ظاهراً می توان شواهدی در مورد منتقله بودن آن پیدا نمود، روایت بشارت داده شدن ابراهیم به اسحاق (علیهما السلام) است. امین الاسلام طبرسی در تفسیر آیات « **وَ قالَ إِنِّي ذاهِبٌ إِلى رَبِّي سَيَهْدِينِ* رَبِّ هَبْ لي مِنَ الصَّالِحِينَ* فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلِيمٍ**» (الصافات، ۹۹- ۱۰۱)[1] روایت مرسلی از امام علی (ع) درباره ذبیح بودن اسحاق نقل نقل کرده است و آن را به دیگرانی مانند ابن مسعود، سعید بن جبیر، قتاده، مسروق، عکرمه، عطاء، زهری، سدی، جبایی نیز نسبت داده است:

أنه إسحاق و روي ذلك عن علي (ع). (طبرسی،۸/ ۷۰۷) یعنی: [ذبیح] حضرت اسحاق بوده است.

روایت مورد بحث به شکلی که امین الاسلام طبرسی نقل نموده است در منابع شیعی متقدم از امام علی (ع) وجود ندارد و هر چه هست در منابع متأخر منقول از مجمع البیان یا روایاتی از دیگر ائمه (ع) است که در ذیل عنوان روایات مشابه خواهد آمد. تنها منبعی که می تواند یکی از منابع متأخر محسوب گردد، تفسیر ابوالفتوح رازی است که روایتی را به علی (ع) در ذبیح بودن اسحاق منسوب می کند. (ابوالفتوح رازی/۱۶/ ۲۱۰)

اما در منابع عامه؛ ماوردی در تفسیر خود روایت مورد بحث را به صورت مرسل آورده است. (ماوردی، ۵/ ۶۰) قرطبی روایتی را به علی بن ابی طالب رفع داده است. (قرطبی،۱۵/ ۱۰۰) بعضی از مفسران عامه نیز ذبیح بودن اسحاق را روایتی از برخی صحابه مانند علی بن ابی طالب می دانند. (زمخشری، ٤/ ٥٧؛ ابن کثیر،۷/ ۲۸؛ بغوی،٤/ ٣٦) بعضی دیگر روایت مورد بحث را نقل و به عمر و علی و برخی دیگر منسوب کرده اند. (فخر رازی،٢٦/ ٣٤٧؛ جصاص،۵/ ۲۵۲- ۲۵۳) تعدادی نیز ذبیح بودن اسحاق را به عنوان قولی از سوی برخی مانند علی (ع) آورده اند. (ثعلبی،٤/ ٢٢؛ بغدادی،۸/ ۱۵۰؛ ابن جوزی،۳/ ٥٤٧) ابن عجیبه نیز قول ذبیح بودن اسحاق را به علی (ع) نسبت داده است که گویا -با توجه به اسامی همراه با نام علی (ع) که تقریباً همان هایی است که در مجمع البیان آمده است- مقصود وی همان روایت علی (ع) است. (ابن عجیبه،٤/ ٦٠٩) طبری روایت مورد بحث را از امام علی (ع) نقل نکرده است اما از ابن عباس، مسروق، عبد الله بن مسعود و دیگران روایاتی مانند روایت مذکور یا مضمونی دالّ برآن نقل کرده است که در روایات مشابه خواهد آمد. (طبری،۲۳/ ۵۲)

روایات مشابه

روایاتی که می توان از آنها به عنوان روایات مشابه و نیز مؤید آنچه امین الاسلام طبرسی نقل نموده است از آنها نام برد عبارتند از:

---

۱ - ترجمه: و (ابراهیم) گفت: در حقیقت من به سوی پروردگارم رهسپارم، که بزودی [مرا] رهنمون شود. پروردگارا! به من از (فرزندان) شایسته ببخش! پس او را به پسری بردبار مژده دادیم.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.1.1]

الف) کلینی روایتی از ابان بن عثمان از ابو بصیر از صادقین (علیهما السلام) مبنی بر اینکه فزرند بشارت داده شده اسحاق بوده، آورده است. (کلینی،۸/ ٦٢)

علامه مجلسی در توضیح روایت مذکور می نویسد: «غرض کلینی -رحمه الله- از کلام گفته شده رفع استبعاد ذبیح قرار گرفتن اسحاق است؛ زیرا ممکن است اشکال گردد که اسحاق در شام بوده و اسماعیل در مکه. اما جواب این اشکال این است که ابراهیم با خانواده و فرزندان خود حج گذارد. از این کلام معلوم می گردد که کلینی از کسانی است که درباره ذبیح بودن اسماعیل و اسحاق توقف نموده است. (مجلسی، بحارالانوار،۱۲/ ۱۳۵- ۱۳٦؛ مجلسی، مرأة العقول،۱۷/ ۳۸) سپس او و برخی دیگر بر این باورند که حمل اخبار مربوط به ذبیح بودن اسحاق بر تقیه اظهر است. (مجلسی، مرأة العقول،۱۷/ ۳۸؛ بحرانی،۱۷/ ۳۸٤؛ محمدهادی مازندرانی،٤/ ٤۰۳)

اما در نقد دیدگاه علامه مجلسی می توان گفت: قبول توقف رأی کلینی به خوبی آشکار نیست؛ زیرا او فقط دلیل مخالف یعنی ذبیح بودن اسحاق را بدون اشاره به اختلاف یا اتفاق بین علما نقل کرده است. بنابراین ممکن است وی با توجه به شهرت و اجماع امامیه بر ذبیح بودن اسماعیل به آوردن دلیل دیدگاه مخالف بسنده کرده باشد. کلام شبر نیز بنا بر مشهور بودن ذبیح قرار گرفتن اسماعیل، مؤید کلام علامه مجلسی است. (شبر،٥/ ٢٦١)

ب) در روایت دیگری آمده است؛ اولاً ابراهیم در خواب دید باید اسحاق را ذبح کند؛ ثانیاً مادر ذبیح الله، ساره است که از خدا به سبب انجام اعمالی که در قبال هاجر انجام داده باید توبه نماید.(نک: قمی،۲/ ۲۲٤- ۲۲٦؛ طبرسی،۸/ ۷۰۹ [بدون اشاره به روایت بودن آن و با آوردن لفظ "قیل"]؛ محمد تقی مجلسی، ٤/ ۱۰۳- ۱۰٥؛ فیض کاشانی،۱۲/ ۱٤۷)[1] حتی شبیه به روایات گفته شده در تفسیر طبری به عنوان گفتگوی کعب الاحبار و ابوهریره آمده است. (طبری،۲۳/ ٥۲)

ج) از امام رضا (ع) درباره عمل خانوادگی یکی از اصحاب درباره خوردن گوشت بز و نخوردن گوشت گوسفند سؤال شد، امام پاسخ داد: برتری گوشت گوسفند را با فدیه قرار گرفتن آن به جای اسحاق در جریان ذبح روشن می کند. (کلینی،۱۲/ ٤۲۲؛ مجلسی، مرأة العقول،۲۲/ ۱۳۱)

علامه مجلسی حدیث مذکور را مجهول می داند و اضافه می کند دو خبر قبل از آن توسط کلینی درباره ذبیح بودن اسماعیل است و این خبر به نوعی برگرداندن کلام از آن چیزی است که گفته شد زیرا خبر حاضر دلالت بر ذبیح بودن اسحاق دارد. کلینی در انتهای آن جمله" هَکَذَا جَاءَ فِي الْحَدِيث" را آورده که ظاهراً وی با این شواهد اعتقاد به ذبیح بودن اسماعیل داشته است. (مجلسی، مرأة العقول،۲۲/ ۱۳۱) در صورتی که به نظر می رسد اگر ملاک آخرین روایت نقل شده باشد، نزد کلینی، اسحاق ذبیح است. حتی امکان دارد جمله "هَکَذَا جَاءَ فِي الْحَدِيث" نوعی تأکید بر صحت و وثوق به حدیث بودن روایت اخیر کلینی نسبت به دو روایت پیشین او باشد.

برخی نیز معتقدند که بیان کردن روایت ذبح اسحاق توسط کلینی خلاف مشهور مقطوع و ظاهر آیات است که قائل بودن به آن، از جمله اسرائیلیات است. پس چاره ای نیست که بر اشتباه راوی یا دسیسه چینی برخی راویان حمل شود. (حرّ عاملی، ٦۰۱)

---

۱ - شبیه همین روایت در کافی نیز آمده با این تفاوت که نامی از اسحاق در آن نیست لکن آخر حدیث نشان می دهد که مادر ذبیح ساره است: قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: ... وَ هِيَ تَقُولُ: رَبِّ لَاتُؤَاخِذْنِي بِمَا عَمِلْتُ بِأُمِّ إِسْمَاعِيلَ». قَالَ «فَلَمَّا جَاءَتْ سَارَةُ، فَأُخْبِرَتِ الْخَبَرَ، قَامَتْ إِلَى ابْنِهَا تَنْظُرُ، فَإِذَا أَثَرُ السِّكِّينِ خُدُوشاً فِي حَلْقِهِ، فَفَزِعَتْ وَ اشْتَكَتْ وَ كَانَ بَدْءَ مَرَضِهَا الَّذِي هَلَكَتْ فِيهِ. (کلینی،۸/ ٦۸- ٦۹)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.1.1]

د) در روایتی از امام رضا (ع) حضرت یوسف از فرزندان اسحاق ذبیح الله شمرده شده است. (صدوق، عیون اخبارالرضا،۱/ ۲٤۱- ۲٤٥؛ صدوق، علل الشرایع، ۲/ ٥۹۳- ٥۹٦) روایت مشابه دیگری نیز از عبد الله بن موسی توسط راوندی نقل شده است. (راوندي،٥۳) طبری و ثعلبی و ابن کثیر منقولاتی از ابن مسعود و ابو میسره شبیه به روایات گفته شده آورده اند. (طبری،۲۳/ ٥۱- ٥٤؛ ثعلبی،۸/ ۱٥۰- ۱٥۱؛ ابن کثیر،۷/ ۲۸)

ملا فتح الله کاشانی در ذیل روایتی شبیه به روایات گفته شده بر این باور است که عبارت صحیح بدین شکل است: "یوسف بن یعقوب بن إسحاق بن إبراهیم"؛ زوائدی که در عبارات مشابه وجود دارند از سوی راوی به آن اضافه شده اند از طرف دیگر نوشته ای که یعقوب آن را نگارش کرده باشد اثبات نشده است. (کاشانی،٥/ ٥٦۷- ٥٦۸)

ه) حضرت ابو الحسن (امام هفتم) (ع) فرمود: «خدا را دو اراده و دو مشیت است. اراده حتم و اراده عزم (و مشیت حتم و مشیت عزم) خدا نهی میکند و مي خواهد، امر مي کند و نمي خواهد، مگر نمی‌بینی که او آدم و همسرش را نهی کرد که از آن درخت نخورند ولی خوردن ایشان را خواست و اگر نمي خواست که بخورند خواست آنها بر خواست خدای تعالی غلبه نمي کرد و حضرت ابراهیم را امر کرد که اسحاق را سر ببرد ولی نخواست که سر او را ببرد و اگر مي خواست، خواست ابراهیم بر خواست خدای تعالی غلبه نمي کرد.» (کلینی،۱/ ۳٦۹)

و) امین الاسلام طبرسی به نقل از عیاشی از بریدة بن معاویه عجلی نقل می کند که از امام صادق (ع) پرسیدم بین بشارت حضرت ابراهیم به اسماعیل و اسحاق چه فاصله زمانی هست؟ فرمود: پنج سال. خدا فرمود: **فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلِيمٍ** يعني إسماعيل این اولین بشارت ابراهیم درباره فرزند است. هنگامی که اسحاق از ساره به ابراهیم داده شد، اسحاق به سه سالگی رسید، اسماعیل به اسحاق که در حجر ابراهیم بود رو کرد او را برداشت و در جای نشستن او نشست. ساره این منظره را دید و به ابراهیم داستان را گفت. سپس گفت: به خدا قسم هاجر و فرزندش در این سرزمین ابداً مجاور من نخواهند بود. آن دو را از نزد من بردار. ابراهیم قدر و منزلت ساره را نگه می داشت زیرا از اولاد انبیا و دختر خاله ابراهیم بود. این امر بر ابراهیم گران آمد و در فراق اسماعیل اندوهگین بود. سپس در ادامه روایت اسماعیل ذبیح خدا معرفی شده است. (طبرسی،۸/ ۷۱۰- ۷۱۱)[1]

ز) روایات و منقولاتی وجود دارند که دلالت می کنند خدا به سبب صبر اسحاق در امر ذبح به او درجه و فضیلتی داده است و یا می تواند شفاعت کند:

- کعب الاحبار گوید: آن کس که ابراهیم مأمور به ذبح او شد، اسحاق است. خدا وقتی از او و پسرش بلای بزرگ را بر طرف نمود. خدا به اسحاق فرمود: من به سبب صبری که نسبت به امر من نمودی، یک دعای تو را مستجاب می

---

۱ - در تفسیر عیاشی موجود، روایت مذکور پیدا نشد: روى العياشي بإسناده عن بريدة بن معاوية العجلي قال قلت لأبي عبد الله (ع) كم كان بين بشارة إبراهيم (ع) بإسماعيل (ع) و بين بشارته بإسحاق قال كان بين البشارتين خمس سنين قال الله سبحانه فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلِيمٍ يعني إسماعيل و هي أول بشارة بشر الله بها إبراهيم في الولد و لما ولد لإبراهيم إسحاق من سارة و بلغ إسحاق ثلاث سنين أقبل إسماعيل (ع) إلى إسحاق و هو في حجر إبراهيم فنحاه و جلس في مجلسه فبصرت به سارة فقالت يا إبراهيم ينحي ابن هاجر ابني من حجرك و يجلس هو في مكانه لا و الله لا تجاورني هاجر و ابنها في بلاد أبدا فنحهما عني و كان إبراهيم مكرما لسارة يعزها و يعرف حقها و ذلك لأنها كانت من ولد الأنبياء و بنت خالته فشق ذلك على إبراهيم و اغتم لفراق إسماعيل (ع) فلما كان في الليل أتى إبراهيم آت من ربه فأراه الرؤيا في ذبح ابنه إسماعيل بموسم مكة فأصبح إبراهيم حزينا للرؤيا التي رآها فلما حضر موسم ذلك العام حمل إبراهيم هاجر و إسماعيل في ذي الحجة من أرض الشام فانطلق بهما إلى مكة ليذبحه في الموسم فبدأ بقواعد البيت الحرام فلما رفع قواعده خرج إلى منى حاجا و قضى نسكه بمنى و رجع إلى مكة فطافا بالبيت أسبوعا ثم انطلقا إلى السعي فلما صارا في المسعى قال إبراهيم (ع) لإسماعيل (ع) يا بني إني أرى في المنام أني أذبحك في موسم عامي هذا فما ذا ترى قال يا أبت افعل ما تؤمر فلما فرغا من سعيهما انطلق به إبراهيم إلى منى و ذلك يوم النحر فلما انتهى به إلى الجمرة الوسطى و أضجعه لجنبه الأيسر و أخذ الشفرة ليذبحه نودي أَنْ يا إِبْراهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيا إلى آخره و فدي إسماعيل بكبش عظيم فذبحه و تصدق بلحمه على المساكين.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.1.1]

کنم. اسحاق گفت: خدایا درخواست دارم هیچ یک از بندگانت را که تو را در حال ایمان ملاقات مـی کنـد را عـذاب ننمایی. این، آن درخواستی بود که از خدا خواست. (طبری،۲۳/ ۵۲- ۵۳)

ثعلبی نیز روایتی شبیه به همین مضمون از ابو هریره نقل نموده است. (ثعلبی،۸/ ۱۵۱)

- ابو هریره و کعب الاحبار با هم مذاکره حدیثی می کردند و ابوهریره روایاتی از پیامبر (ص) مـی گفـت و کعـب الاحبار از کتب (احتمالاً ادیان پیشین)؛ ابوهریره به نقل از پیامبر (ص) گفت: هر پیامبری دعایش مستجاب اسـت و من دعای مستجابم را برای شفاعت امتم در روز قیامت نگه داشته ام. کعب از ابوهریره پرسید: آیا تو این مطلـب را از رسول خدا (ص) شنیدی؟ گفت: بله. کعب گفت: پدر و مادرم به فدای او. آیا تو را از ابراهیم هنگامی کـه (امـر بـه) ذبح پسرش اسحاق را (در خواب) دید را بگویم که شیطان گفت: اگر اینان را الان دچار فتنه نسازم دیگر هیچگاه نمی توانم نسبت به آنان فتنه گری کنم. ابراهیم با پسرش برای ذبح از خانه خارج شدند. شیطان بر ساره وارد شد و گفـت: ابراهیم با پسرت کجا رفتند؟ او گفت: برای بر طرف کردن برخی نیازها رفت. شیطان گفت: او بـرای رفـع نیـاز نرفتـه است بلکه رفته تا پسرش را ذبح کند. ساره گفت: برای چه ذبح کند؟ گفت: ابراهیم گمان می کند که پروردگارش بـه آن فرمان داده است. ساره گفت: خوب کاری کرده که اطاعت خدایش را می کند. شیطان به دنبـال ابـراهیم و پسـرش خارج شد و به پسر گفت: پدرت کجا تو را می برد؟ گفت: مرا برای بر آورده کردن نیازش بـا خـود مـی بـرد. شـیطان گفت: او می خواهد تو را ببرد تا سر ببرد. پسر گفت: برای چه؟ گفت: ابراهیم گمان می کنـد کـه پروردگـارش بـه آن فرمان داده است. پسر گفت: به خدا قسم اگر او فرمان داده حتماً انجام خواهد داد. شیطان او را رهـا کـرد و بـه سـراغ ابراهیم رفت و گفت: با پسرت کجا می روی؟ گفت: برای کاری می روم. شیطان گفت: نه بلکه برای سر بریدنش می روی. ابراهیم گفت: برای چه او را سر ببرم؟ گفت: گمان می کنی کـه پروردگـارت بـه آن فرمـان داده اسـت. ابـراهیم گفت: به خدا قسم اگر او فرمان داده حتماً انجام خواهم داد. در نتیجه شیطان از مورد اطاعت قرار گـرفتنش از ناحیـه آنان مأیوس شد. (ابن کثیر،۷/ ۲۵- ۲۶)

- رسول خدا (ص) فرمود: اسحاق بعد از من شفاعت می کند و می گوید: پروردگارا پیامبرت را تصـدیق کـردی، خودم را برای ذبح یافتم پس هر کس که به خدا شرک نورزیده را داخل آتش ننما. خدا فرماید: به عزتم قسم هر کـس که به من شرک نورزیده باشد را داخل آتش نسازم. (ثعلبی،۸/ ۱۵۲)

حاکم نیشابوری نیز روایتی شبیه به روایت گفته شده از وهب بن منبه می آورد. (حاکم نیشابوری،۲/ ۶۰۹) وهب بن منبـه نیز در نقل اسرائیلیات معروف است به گونه ای که مراغی درباره او می نویسد: «از آن دسته از اهل کتاب است که به زبان دین اسلام و قوم عرب حیله گری می کردند؛ او در اصل فارسی (ایرانی) بود که پدرش از سوی پادشاه ساسانی (کسـری) از ایران اخراج گردید و به یمن تبعید شد؛ وی در زمان پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلم) به اسلام گرویـد».(مراغـی،۹/ ۲۴)

- ابو سعید خدری از رسول خدا (ص) نقل کرده است: داود (ع) از خدا درخواست نمود: مرا مانند (و هـم رتبـه) ابراهیم و اسحاق و یعقوب قرار بده. خدا به او وحی نمود: من ابراهیم را با آتش آزمایش نمودم پس انجـام داد (صـبر نمود)؛ اسحاق را با ذبح امتحان کردم پس صبر نمود و یعقوب را مبتلا کردم و صبر نمود. (سـیوطی، الـدرالمنثور،۵/ ۲۸۱)

آیت الله معرفت می آورد:

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.1.1]

«[روایت مذکور] در مسند الفردوس دیلمی آمده که جایگاه (ضعف) آن معروف است». (معرفت،۲/ ۲۵۵)

ح) روایاتی به صراحت ذبیح را اسحاق می دانند. طبری و ثعلبی روایتی از عباس بن عبد المطلب ذکر کرده اند که ذبیح، اسحاق است. (طبری،۲۳/ ۵۱؛ ثعلبی،۸/۱۵۰- ۱۵۱)

ابن کثیر روایت مذکور را به طریق دیگری نقل کرده و می نویسد: «در سند مذکور دو راوی ضعیف وجود دارند: حسن بن دینار بصري -که حدیث های او متروك است- و علي بن زید بن جدعان - که وی منکر الحدیث است-». (ابن کثیر،۷/ ۲۹)

منقول دیگری نیز از ابوهریره از کعب الاحبار آمده است.(طبری،۲۳/ ۵۱- ۵۲) ابن کثیر و ابن جوزی روایتی را از عکرمه از ابن عباس و مظهری روایتی را از سعید بن جبیر از ابن عباس مبنی بر ذبیح بودن اسحاق نقل کرده اند.(ابن کثیر،۷/ ۸۹؛ ابن جوزی،۳/ ۵٤۷؛ مظهری،۸/ ۱۲۷)

برخی چنین روایاتی را حاصل از رأی شخصی امثال ابن عباس می دانند. (حفنی،۱/ ٤۰۰)

ط) موسی (ع) به خدا عرض کرد: پروردگارا چرا می گویند ای معبود ابراهیم و اسحاق و یعقوب؟ خدا فرمود: ابراهیم هیچ چیز را با من عوض نکرد و همیشه مرا بر دیگر چیزها ترجیح می داد؛ اسحاق خود را در ذبح به من بخشید و او در غیر این مورد نیز اجود و سخاوتمند وبسیار بخشنده بود. یعقوب نیز هرچه بلا نسبت به او بیشتر می شد، حسن ظن او نسبت به من بیشتر می شد. (طبری،۲۳/ ۵۲؛ ثعلبی،۸/ ۱۵۱؛ ابن کثیر،۷/ ۲۸)

روایات مخالف

در منابع حدیثی روایاتی وجود دارد که صراحتاً به ذبیح بودن اسماعیل دلالت دارند:

الف) محمد بن اسماعیل گوید برخی از ما دو نوع گوشت را نزد امام رضا (ع) یاد کردیم و یکی گفت: گوشتی طیب و پاک تر از گوشت بز نیست. امام رضا (ع) به او نگاه کرد و فرمود: اگر خدا چیزی که شأنیت جویدن دارد را طیب و پاک تر از گوسفند آفریده بود به جای ذبح اسماعیل به عنوان فدیه قرار می داد. (کلینی،۱۲/ ٤۲۱؛ جزایری، ۱۳۱)

علامه مجلسی سند روایت مذکور را ضعیف دانسته است. (مجلسی، مرأة العقول،۲۲/ ۱۳۰)

ب) روایت دیگری شبیه به روایت پیشین از امام رضا (ع) نقل شده است. (کلینی،۱۲/ ٤۲۱) علامه مجلسی سند روایت مذکور را صحیح دانسته است. (مجلسی، مرأة العقول،۲۲/ ۱۳۰)

ج) در پاسخ به سؤالی، امام باقر (ع) (طبرسی،۸/ ۷۱۱) و امام صادق (ع) (قمی،۲/ ۲۲٦؛ طبرسی،۸/ ۷۱۱) ذبیح الله را اسماعیل دانسته اند. در روایت دیگری نیز امام صادق (ع) (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۲/ ۲۳۰؛ محمد تقی مجلسی، ٤/ ۱۰۳- ۱۰۵) و امام رضا (ع) (حمیری،۳۸۹- ۳۹۰) علت آن را ذکر داستان اسماعیل (ع) در قرآن و بشارت به اسحاق -که نشان از عدم ذبح اوست- می داند.

د) روایات نبوی "انا ابن الذبیحین"[1]؛ نیز روایت امام صادق که در توضیح روایت نبوی "انا ابن الذبیحین" فرمود: مقصودش از آن دو یکی عمویش بود زیرا خدای عز و جل عمو را پدر نامیده آنجا که فرموده است (مگر شما حاضر بودید هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید و به فرزندان خود گفت: پس از مرگ من که را خواهید پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدرانت

۱- مانند: روایت نبوی "أنا ابن الذبیحین عنی بذلك عبد الله أباه و إسماعیل". (ابن شهر آشوب،متشابه القرآن، ۱/ ۲۲٦- ۲۲۷) و "أَنَا ابْنُ الذَّبِيحَيْنِ يَعْنِي إِسْمَاعِيلَ (بن ابراهیم) وَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِب" (نک: قمی، ۲/ ۲۲٦؛ صدوق، الخصال، ۱/ ۵۵- ۵۷؛ صدوق، عیون اخبار الرضا، ۱/ ۲۱۰- ۲۱۱؛ ابن شهر آشوب،متشابه القرآن، ۱/ ۲۲٦- ۲۲۷)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.1.1]

ابراهیم و اسماعیل و اسحق هم چنان معبود ما خواهد بود) با اینکه اسماعیل عموی یعقوب بود خداوند در این آیه پدرش خوانده است و پیغمبر نیز فرمود: عمو به جای پدر است، بنابراین، معنای گفته پیغمبر: که من فرزند دو ذبیح هستم درست است که یکی از آن دو، حقیقی بود و دیگری مجازی یعنی چون آرزوی ذبیح شدن را کرد بواسطه همین نیست مستحق ثواب گردید پس بنا بر آنچه گفته شد انا بن الذبیحین دو معنی دارد: (یکی آنکه دو ذبیح، اسماعیل و عبد اللّه باشد و دیگر آنکه مقصود از آن دو، اسماعیل و اسحق باشد بآن معنی که گفته شد).[1]

به نظر می رسد بحث حقیقی بودن و مجازی بودن ذبیح که از دیدگاه های شیخ صدوق است،(صدوق، ۲/ ۲۳۱) گفتار وی یا راویان دیگر باشد که بعداً ناسخان کتاب خصال آن را جزء حدیث آورده اند.

روایت دیگری مبنی بر ابن الذبیحین بودن پیامبر توسط علامه مجلسی بدون سند نقل شده که قسمتی از آن توسط سید علی خان کبیر با کمی تفاوت آمده است:

یک فرد اعرابی به رسول خدا (ص) گفت: یَا ابْنَ الذَّبِیحَیْن. پیامبر تبسم نمود. اعرابی از این مطلب پرسید. پیامبر فرمود: عبد المطلب هنگامی که چاه زمزم را حفر نمود نذر کرد که در صورت سهل شدن امر چاه زمزم، یکی از فرزندانش را ذبح کند. تیر به نام عبد الله اصابت کرد. دایی های عبد المطلب او را منع نمودند و گفتند: به جای پسرت، صد شتر فدیه بده. او نیز همان را انجام داد. ذبیح دوم اسماعیل است.[2]

علامه مجلسی روایت بدون سندی نقل می کند که قسمتی از آن توسط بکری نقل شده است:

هنگامی که پیامبر متولد شد، ابوطالب او را بسیار دوست می داشت و به او می گفت: فدایت شوم ای پسر برادرم! ای پسر دو ذبیح یعنی اسماعیل و عبد الله![3]

ابن خلدون از سوی قائلان به ذبیح بودن اسحاق در پاسخ به روایت "انا بن الذبیحین" آورده است: گاهی عمو به صورت مجاز پدر نام می گیرد به ویژه در مسائلی مانند فخر و فضیلت ذبیح بودن. به عبارت دیگر اگر پیامبر می فرماید من فرزند دو ذبیح هستم یعنی من عمویم اسحاق که پدر مجازی من است ذبیح است. (نک: ابن خلدون، ۲/ ٤۲) این سخن در

---

۱ - حَدَّثَنَا بِذَلِكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَشَّارِيُّ الْقَزْوِينِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ أَحْمَدَ الْقَزْوِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْكُوفِيُّ الْأَسَدِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دَاهِرٍ «۱» عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْحَرَّانِيِّ عَنْ وَكِيعِ بْنِ الْجَرَّاحِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع وَ قَوْلُ النَّبِيِّ ص أَنَا ابْنُ الذَّبِيحَيْنِ يُرِيدُ بِذَلِكَ الْعَمَّ لِأَنَّ الْعَمَّ قَدْ سَمَّاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَباً فِي قَوْلِهِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَداءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قالَ لِبَنِيهِ ما تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قالُوا نَعْبُدُ إِلهَكَ وَ إِلهَ آبائِكَ إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ وَ كَانَ إِسْمَاعِيلُ عَمَّ يَعْقُوبَ فَسَمَّاهُ اللَّهُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ أَباً وَ قَدْ قَالَ النَّبِيُّ ص الْعَمُّ وَالِدٌ فَعَلَى هَذَا الْأَصْلِ أَيْضاً يَطَّرِدُ قَوْلُ النَّبِيِّ ص أَنَا ابْنُ الذَّبِيحَيْنِ أَحَدُهُمَا ذَبِيحٌ بِالْحَقِيقَةِ وَ الْآخَرُ ذَبِيحٌ بِالْمَجَازِ وَ اسْتِحْقَاقُ الثَّوَابِ عَلَى النِّيَّةِ وَ التَّمَنِّي فَالنَّبِيُّ ص هُوَ ابْنُ الذَّبِيحَيْنِ مِنْ وَجْهَيْنِ عَلَى مَا ذَكَرْنَاهُ وَ لِلذَّبْحِ الْعَظِيمِ وَجْهٌ آخَرُ. (صدوق، الخصال، ۱/ ۵۸)

۲ - قَالَ لَهُ أَعْرَابِيٌّ يَا ابْنَ الذَّبِيحَيْنِ فَتَبَسَّمَ فَسُئِلَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ إِنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ لَمَّا حَفَرَ بِئْرَ زَمْزَمَ نَذَرَ إِنْ سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهَا لَيَذْبَحَنَّ أَحَدَ وُلْدِهِ فَخَرَجَ السَّهْمُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ فَمَنَعَهُ أَخْوَالُهُ وَ قَالُوا لَهُ افْدِ ابْنَكَ بِمِائَةٍ مِنَ الْإِبِلِ فَفَدَاهُ بِمِائَةٍ مِنَ الْإِبِلِ وَ الذَّبِيحُ الثَّانِي إِسْمَاعِيلُ. (نک: رازی، ۲٦/ ۳٤٦؛ مجلسی، بحارالنوار، ۱۲/ ۱۳۲؛ کبیر مدنی، ٤/ ۳۰۸). طبری و ثعلبی و ابن کثیر روایت مذکور را بدین صورت نقل می کنند: حدثني محمد بن عمار الرازي، قال: ثنا إسماعيل بن عبيد بن أبي كريمة، قال: ثنا عمر بن عبد الرحيم الخطابي، عن عبيد بن محمد العتبي من ولد عتبة بن أبي سفيان، عن أبيه، قال: ثني عبد الله بن سعيد، عن الصنابحي، قال: كنا عند معاوية بن أبي سفيان، فذكروا الذبيح إسماعيل أو إسحاق، فقال: على الخبير سقطتم: كنا عند رسول الله صلى الله عليه و سلم فجاءه رجل، فقال: يا رسول الله عد علي مما أفاء الله عليك يا ابن الذبيحين؛ فضحك عليه الصلاة و السلام؛ فقلنا له: يا أمير المؤمنين، و ما الذبيحان؟ فقال: إن عبد المطلب لما أمر بحفر زمزم، نذر لله لئن سهل عليه أمرها ليذبحن أحد ولده، قال: فخرج السهم على عبد الله، فمنعه أخواله، و قالوا: افد ابنك بمئة من الإبل، ففداه بمئة من الإبل، و إسماعيل الثاني. (طبری، ۲۳/ ۵۳- ۵٤؛ ثعلبی، ۸/ ۱۵۲؛ ابن کثیر، ۷/ ۲۹)

۳ . فلما ولد النبي (ص) كان يحبه أبو طالب حبا شديدا و يقول له فدتك نفسي يا ابن أخي يا ابن الذبيحين إسماعيل و عبد الله. (نک: بکری، ۹۰؛ مجلسی، بحارالنوار، ۱۵/ ۸۳)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.1.1]

حالی بیان می گردد که نصّ روایات"انا بن الذبیحین" نام حضرت اسماعیل را آورده اند. بنابراین استدلال بی اساسی است.

ه) ابو عمرو بن علاء اصمعي درباره ذبیح از پیامبر پرسید که اسحاق است یا اسماعیل؟ رسول خدا پاسخ داد: ای اصمع عقلت کجا رفته؟ چه زمان اسحاق در مکه بوده؟ بلکه فقط سماعیل در آنجا بوده و اوست که بیت را با پدرش بنا نمود و محل ذبح بدون شک در مکه است. (ابن شهر آشوب، متشابه القرآن، ۱/ ۲۲٦- ۲۲۷؛ ثعلبی، ۸/ ۱۵۲؛ رازی، ۲٦/ ۳٤٦؛ مظهری، ۸/ ۱۲۷- ۱۲۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۲/ ۱۳۲- ۱۳۳؛ محمدهادی مازندرانی، ٤/ ٤۰۳)

و) علی بن حسن فضّال از پدرش نقل می‌کند که گفت: از امام رضا (ع) در باره معنای این سخن پیامبر (ص) پرسیدم که فرمود: «من فرزند دو ذبیح هستم» فرمود: یعنی اسماعیل بن ابراهیم و عبد اللَّه بن عبد المطّلب. اما اسماعیل، او پسر بچه بردباری بود که خداوند مژده او را به ابراهیم داد «و چون در کنار ابراهیم بزرگ شد به او گفت: پسرك من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟ گفت: ای پدر آنچه را که فرمان داده‌شده‌ای انجام بده (و نگفت: ای پدر آنچه نظر توست انجام بده) اگر خدا بخواهد مرا از شکیبایان خواهی یافت»... . (نک: صدوق، الخصال، ۱/ ۵۵- ۵۷؛ صدوق، عیون اخبارالرضا، ۱/ ۲۱۰- ۲۱۱؛ صدوق، الخصال، ۱/ ۹۱- ۹۵)

ملا صالح مازندرانی در توضیح روایتی، به روایت مذکور اشاره کرده و آن را دالّ بر ذبیح بودن اسماعیل فرزند هاجر می داند. (مازندرانی، ٤/ ۳٦۳)

ز) فضل بن شاذان از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده که حضرت فرمود: « خداوند به ابراهیم علیه السلام دستور داد به جای فرزندش اسماعیل، قوچی را قربانی کند ولی ابراهیم علیه السلام تقاضا کرد که خداوند اجازه بدهد که او با دست خود فرزندش را ذبح کند تا به قلب او همان الم وارد شود که به قلب پدری وارد می‌شود که عزیزترین فرزندش را ذبح می‌کند. تا در نتیجه درجه اهل ثواب نسبت به مصیبتها بالاتر برود. خداوند به ابراهیم علیه السلام وحی کرد: آن پدر در نزد تو عزیزتر است یا خودت را بیشتر دوست می‌داری؟ ابراهیم علیه السلام عرض کرد: او را من بیشتر از خودم دوست می‌دارم. سپس خداوند فرمود: فرزند او را بیشتر دوست می‌داری یا فرزند خودت را. ابراهیم علیه السلام فرمود: فرزند او را. خداوند فرمود: ذبح اسماعیل با دست خودت بیشتر غم و رنج دارد یا کشته شدن فرزند آن پدر به دست دشمنان. ابراهیم علیه السلام فرمود: کشته شدن فرزند آن پدر به دست دشمنان مرا بیشتر اندوهناك می‌کند. لذا خداوند به ابراهیم علیه السلام وحی کرد که: ای ابراهیم، عده‌ای گمان می‌کنند از امت محمد هستند و در آینده حسین فرزند محمد را خواهند کشت مانند کشتن گوسفند قربانی و به او و اهل بیتش ظلم و ستم خواهد کرد. آن طایفه با انجام این کار مستوجب خشم من خواهند شد. ابراهیم علیه السلام از شنیدن این واقعه گریه کرد. پس خداوند به ابراهیم وحی فرمود: ای ابراهیم، تو این جزع خود را که اگرفرزندت را ذبح می‌نمودی تبدیل به جزع برای قتل حسین می‌نمودی، لذا من برای تو بالاترین درجه ثواب را در برابر صبر در مصیبت ها لازم کردم.» (نک: صدوق، الخصال، ۱/ ۵۸- ۵۹)

ح) امام رضا (ع) فرمود: خدا ابراهیم را به سر بریدن فرزندش اسماعیل (علیهما السلام) امر فرمود و مي خواست که او را سر نبرد و اگر نمي خواست که او را سر نبرد خواست ابراهیم بر خواست خدای عز و جل غالب گردیده بود. (صدوق، التوحید، ٦٤)

چنان که در روایات مشابه ملاحظه گردید، روایتی شبیه به روایت ذکر شده درباره مشیت الهی وجود داشت که دلالت بر ذبیح بودن اسحاق می کرد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.1.1]

ی) داود رقیّ گوید: به امام صادق (علیه السّلام) عرض کردم: کدامیك از دو پسر حضرت ابراهیم علیه السّلام از نظر سن بزرگتر بودند؟ اسماعیل یا اسحاق؟ و کدامیك از آن دو ذبیح بودند؟ فرمود: اسماعیل پنج سال بزرگتر از اسحاق بود، و ذبیح اسماعیل می‌باشد و مکّه محلّ زندگی اسماعیل بود و به راستی ابراهیم خواست اسماعیل را در روزهای برپائی مراسم حج در منی قربانی کند. فرمود: و میان مژده‌ای که برای اسماعیل و نویدی که جهت اسحاق به ابراهیم داده شد، پنج سال فاصله بود، مگر نشنیده‌ای گفته ابراهیم را که می‌گوید: «**رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ**». جز این نیست که از پروردگارش درخواست نمود که پسری از شایستگان نصیبش نماید، و در سوره صافات فرموده: «**فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلِيمٍ**»؛ مقصود اسماعیل است از هاجر، فرمود: آن قوچ بزرگ در برابر رهائی اسماعیل قربانی شد، آنگاه امام صادق (علیه السّلام) فرمود: سپس خداوند فرموده:« **وَ بَشَّرْناهُ بِإِسْحاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ وَ بارَكْنا عَلَيْهِ وَ عَلى إِسْحاقَ**» پیش از مژده دادن به اسحاق. پس هر کس که بپندارد، اسحاق بزرگتر است از اسماعیل و اینکه ذبیح اسحاق بوده، تکذیب نموده است آنچه را خداوند عزّ و جلّ در قرآن راجع به آن دو فرموده است.(صدوق، معانی الاخبار،۳۹۱؛ مازندرانی، ٤/ ٣٦٣)[1]

ک) امام باقر (ع) فرمود: و کسانی که تصوّر می‌کنند: ابراهیم خلیل کارد را به رسم قربانی بر گلوی اسحاق کشید، پس این کدامین فرزند او بود که در مکّه حاضر بود و بعد از ساختمان کعبه خانه را زیارت کرد و ابراهیم به عنوان قربانی حج کارد بر گلوی او کشید؟(کلینی، ٨/ ٦٠- ٦١)

علامه مجلسی حدیث گفته شده را مجهول می داند. (مجلسی، مرأة العقول، ١٧/ ٣٧) فیض کاشانی معتقد است که روایت اشاره بر این مطلب دارد که ابراهیم با اهلش که فقط اسماعیل و مادرش بوده به محل ذبح یعنی مکه رفته اند و اسحاق نبوده که به ذبیح بودن آن بخواهیم معتقد شویم. (فیض کاشانی، ١٢/ ١٤٩)

ل) در قسمتی از دعای مشلول از امام حسین از علی (علیهما السلام) نقل شده است: یا من فدا اسماعیل من الذبح:" ای کسی که فدایی برای ذبح اسماعیل قرار دادی".(ابن طاوس، ١٥٦؛ کفعمی، ٢٦٢)

م) طبری و ابن کثیر منقولاتی از ابن عمر و ابن عباس مبنی بر ذبیح بودن اسماعیل آورده اند. (طبری، ٢٣/ ٥٣- ٥٤؛ ابن کثیر، ٧/ ٢٩)

بررسی دلالی

آنچه از مطالعه کتب و منابع تفسیری و حدیثی بر می آید، علما در اینکه فرزند بشارت داده شده به ابراهیم کیست، اختلاف دارند. برخی آن را اسحاق می دانند (نک: بلخی، ٣/ ٦١٤؛ طبری، ٢٣/ ٥١؛ قرطبی، ١٥/ ١٠٠؛ ابوزهره، ٨/ ٤٠٩٦)؛ حتی ابن جوزی بیان می دارد که اصحاب ما (اهل تسنن) به یاری قول به ذبیح بودن اسحاق آمده اند. (ابن جوزی، ٣/ ٥٤٧) برخی نیز اسماعیل را ذبیح می دانند. (ابن کثیر، ٧/ ٢٩؛ بقاعی، ١٦/ ٢٧٨؛ مراغی، ٢٣/ ٧٧- ٧٨؛ مظهری، ٨/ ١٢٧- ١٢٨؛ نسفی، ٤/ ٤٢؛ قشیری، ٢/ ٢٣٨؛ حجازی، ٣/ ٢١٧؛ هواری، ٣/ ٤٠٢؛ عاملی، ٣/ ٨٣- ٨٤؛ کاشانی، ٥/ ٥٦٧- ٥٦٨؛ ارمی علوی، ٢٤/ ٢٤٣- ٢٤٤؛ طباطبایی، ١٧/ ١٥٥؛ مکارم شیرازی، ١٩/ ١١٨- ١٢٠؛ معرفت، ٢/ ٢٥٧- ٢٥٨) ابن شهر آشوب آورده است: «فرزند بشارت داده شده به ابراهیم اسماعیل است که از ابن عباس و ابن عمر و ابن مسیب و حسن و قرطبي و شعبي و امام باقر و صادق و رضا (ع) نقل گردیده است. سپس دلایلی مبنی بر ذبیح بودن اسماعیل ارائه داده است.» (ابن شهر آشوب، متشابه القرآن، ١/ ٢٢٦- ٢٢٧)

---

١ - تحف العقول نیز روایت مرسل از امام صادق (ع) شبیه به روایت معانی الاخبار آورده است: فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ إِسْحَاقَ أَكْبَرُ مِنْ إِسْمَاعِيلَ فَقَدْ كَذَّبَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْقُرْآنِ. (ابن شعبه، ٣٧٥)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.1.1]

حائری تهرانی بر این باور است که آنان که معتقد به ذبیح بودن اسماعیلند، محل ذبح را منی می دانند اما آنان که اعتقاد به ذبیح بودن اسحاق دارند، محل ذبح را بیت المقدس می دانند.(حائری تهرانی، ۹/ ۱۲۸) مراغی معتقد است که روایت صحیح و خبر متواتری وجود ندارد تا بتوان در پرتو آن ذبیح را مشخص نمود و هر چه هست روایات منقول از اهل کتاب و جماعتی از صحابه و تابعان است و به همین سبب اختلاف پا برجاست. (مراغی، ۲۳/ ۷۷- ۷۸) شیخ صدوق و ابن شهر آشوب و برخی دیگر به اختلاف گفته شده اشاره نموده اند. (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۲/ ۲۳۱؛ طبری، ۲۳/ ۵۱؛ ابن شهر آشوب، متشابه القرآن، ۱/ ۲۲٦- ۲۲۷؛ رازی، ۲٦/ ۳٤٦؛ ثعلبی، ۸/ ۱۵۰؛ محمدهادی مازندرانی، ٤/ ٤۰۲- ٤۰۳) سیوطی اجماع مفسران را از کرمانی بر ذبیح بودن اسحاق نقل می کند. (سیوطی، الاتقان، ۲/ ۳۲۸؛ جعفر، ۹/ ۱۵) ثعلبی نیز اجماع اهل الخاص که گویا مقصود وی، علمای اهل تسنن است را بر ذبیح بودن اسحاق بیان می کند.(ثعلبی، ۸/ ۱۵۰) شیخ صدوق بر این باور است تا زمانی که طرق اخبار صحیح است نمی توان هیچ یک از اخبار دال بر ذبیح بودن اسحاق یا اسماعیل را رد و طرح نمود. بنابراین در نظر وی، اسماعیل ذبیح است اما زمانی که اسحاق به دنیا آمد آرزو داشت او کسی باشد که پدرش به ذبح آن امر گردیده است. چون برای امر خدا مانند صبر و تسلیم برادرش، صبر کرد و تسلیم بود به درجه ثواب برادرش نایل آمد و چون خدا علم به نیت قلبی اسحاق داشت او را بین ملائکه آسمان به ذبیح نام گذاشت. سپس شیخ صدوق در ادامه می نویسد در کتاب نبوت به گونه متصل از امام صادق (ع) اِسناد آن را ذکر کرده است. (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۲/ ۲۳۱)[۱]

علامه مجلسی در پاسخ به راه حل شیخ صدوق می نویسد: «راه حل گفته شده در بیشتر اخباری که تصریح دارند که ذبیح در حقیقت و عالم واقع اسحاق است (نه اینکه به منزله ذبیح باشد) فایده ای ندارد. این امکان نیز وجود دارد که -اگر اجماع بر اینکه ذبیح یکی از آن دو نفر است نباشد- بتوان گفت هر دو ذبیح واقعی هستند». (مجلسی، مرأة العقول، ۱۷/ ۳۹) علامه مجلسی و برخی دیگر بر این باورند که حمل اخبار مربوط به ذبیح بودن اسحاق بر تقیه اظهر است. (مجلسی، مرأة العقول، ۱۷/ ۳۸؛ بحرانی، ۱۷/ ۳۸٤؛ محمدهادی مازندرانی، ٤/ ٤۰۳؛ سلیمانی آشتیانی، ۱/ ۳٦۳)

مجلسی اول پس از بیان روایت شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه می نویسد: «خدا پس از ذکر قصه ذبیح، قضیه بشارت به اسحاق را بیان می کند. ظاهراً ذبیح، إسماعیل است و زراره طبق آنچه که کلینی نقل کرده، آن را روایت نموده است. اما از طرف دیگر ابو بصیر از امام باقر و صادق (ع) نقل می کند که ذبیح، اسحاق است. به نظر می رسد اختلافی بین این دو روایت نیست زیرا ذبیح یک نفر است اما اختلاف در تعیین آن ذبیح است. وگرنه می توانستیم بگوییم هر دو ذبیحند. البته قول مشهور به سبب کلام نبوی "أنا ابن الذبیحین" ذبیح بودن اسماعیل است». (محمد تقی مجلسی، ٤/ ۱۰۳- ۱۰۵)

در توضیح عبارت اخیر مجلسی اول می توان کلام حاکم نیشابوری را آورد. حاکم نیشابوری گوید: « من مشایخ حدیث قبل از خودمان و در دیگر شهرهایی که برای طلب حدیث به آن رفته ایم را دیده ام؛ آنها اختلافی در ذبیح بودن اسماعیل

---

۱ - ظاهراً خبر مورد نظر صدوق عبارت است از: «حَدَّثَنَا بِذَلِكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَشَّارِيُّ الْقَزْوِينِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ أَحْمَدَ الْقَزْوِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْكُوفِيُّ الْأَسَدِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دَاهِرٍ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْحَرَّانِيِّ عَنْ وَكِيعِ بْنِ الْجَرَّاحِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) وَ قَوْلُ النَّبِيِّ (ص) أَنَا ابْنُ الذَّبِيحَيْنِ يُرِيدُ بِذَلِكَ الْعَمَّ لِأَنَّ الْعَمَّ قَدْ سَمَّاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَباً فِي قَوْلِهِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَداءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قالَ لِبَنِيهِ ما تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قالُوا نَعْبُدُ إِلهَكَ وَ إِلهَ آبائِكَ إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ وَ كَانَ إِسْمَاعِيلُ عَمَّ يَعْقُوبَ فَسَمَّاهُ اللَّهُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ أَباً وَ قَدْ قَالَ النَّبِيُّ (ص) الْعَمُّ وَالِدٌ فَعَلَى هَذَا الْأَصْلِ أَيْضاً يَطَّرِدُ قَوْلُ النَّبِيِّ (ص) أَنَا ابْنُ الذَّبِيحَيْنِ أَحَدُهُمَا ذَبِيحٌ بِالْحَقِيقَةِ وَ الْآخَرُ ذَبِيحٌ بِالْمَجَازِ وَ اسْتِحْقَاقُ الثَّوَابِ عَلَى النِّيَّةِ وَ التَّمَنِّي فَالنَّبِيُّ (ص) هُوَ ابْنُ الذَّبِيحَيْنِ مِنْ وَجْهَيْنِ عَلَى مَا ذَكَرْنَاهُ وَ لِلذَّبْحِ الْعَظِيمِ وَجْهٌ آخَرُ». (صدوق، الخصال، ۱/ ۵۸)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.1.1]

ندارند و اساسی ترین دلیل آنها روایت "انا ابن الذبیحین" است که بدون هیچ اختلافی نشان می دهد که پیامبر (ص) از نسل اسماعیل است و ذبیح دیگر پدر بدون واسطه اش یعنی عبد الله بن عبد المطلب است. اکنون من مصنفاتی پیدا کرده ام که این قول را که اسحاق ذبیح است را اختیار کرده اند». (حاکم نیشابوری، ۲/ ٦۰۹)

کلام حاکم نیشابوری نشان می دهد که قول مشهور همان ذبیح بودن اسماعیل است و قول به ذبیح بودن اسحاق یک نظر شاذ است که در دوره های بعدی قائلان بیشتری پیدا کرده است.

برخی نیز کلام حاکم را مورد بررسی قرار داده اند و نوشته اند:

اولاً در مورد اینکه قول به ذبیح بودن اسحاق در بعضی مصنفات آمده است را این گونه تبیین کرده اند که مصنفاتی که حاکم از آنها یاد می کند مجموعه های حدیثی هستند که حکومت به تصنیف آنها فرمان داده است تا آنها را در دفترهایی نوشته و به همه مناطق فرستاده شوند. هرکس به قصه پردازی های "زهری" و دیگر علمایی که به دستور حاکمان وقت به تصنیف کتاب پرداخته اند را ملاحظه کند، به مقصود حاکم نیشابوری از "هؤلاء المصنفین" پی خواهد برد.

ثانیاً کلام حاکم نیشابوری اشاره به این مطلب دارد تصنیف چنین احادیثی- که بر ذبیح بودن اسحاق دلالت دارند-باعث شد دیدگاه مشهور بین مشایخ حدیث متوقف گردد و به رویکرد مصنفان درباری متمایل گردند و معتقد شوند که اسحاق ذبیح الله است نه اسماعیل. (العقائد الإسلامیة، ۳/ ٤۱۰)

یکی از این دست مؤلفان را می توان بخاری دانست که علی رغم وجود روایاتی صحیح بنابر شروط خود دربیان ذبح اسماعیل اما در صحیح از تعیین ذبیح طفره رفته است اما در تاریخ خود اسحاق را ذبیح الله می داند. (بخاری، التاریخ الکبیر، ۲/ ۲۹۲؛ العقائد الإسلامیة، ۳/ ٤۱۱) حتی می توان قائل شد که بخاری قائل به ذبح اسحاق است زیرا وی در "باب رؤیا إبراهیم" روایت مجاهد را دلالت بر ذبح اسماعیل می کند را منقطع ساخته که کامل آن توسط حاکم نیشابوری نقل گردیده است. در نتیجه بخاری قسمت دال بر ذبیح بودن اسماعیل را نیاورده است. (نک: بخاری، صحیح، ۹/ ۳۱؛ حاکم نیشابوری، ۲/ ٤٦۸) در کتاب مسلم نیشابوری نیز روایتی در جهت تعیین ذبیح با وجود روایاتی مطابق شروط صحت مورد نظر وی یافت نشد. بنابراین بعید نیست مطالب گفته شده در خصوص دیدگاه بخاری را بتوان بر او نیز تطبیق نمود. (العقائد الإسلامیة، ۳/ ٤۱۲- ٤۱۳)

اما فیض کاشانی بر این باور است که خبر ابو بصیر نه تحمل تأویل شیخ صدوق را دارد و نه می توان آن را بر تقیه -به سبب استبعاد-حمل نمود. گویا ائمه (ع) نسبلت به ابهام در مسأله ذبح، مصلحتی داشته اند. بنابراین اختلاف به صورت عمدی از ناحیه معصومان (ع) است. سپس تعریضی به توجیه شیخ صدوق می کند که همین ایجاد اختلاف عمدی از ناحیه امامان است که یکی حقیقتاً در منطقه منا ذبیح بود و یکی در منی و آرزو. (فیض کاشانی، ۱۲/ ۱۵۰)

صاحب حدائق پس از نقل سخنان فیض، همان تقیه را با توجه به شهرت ذبیح بودن اسحاق میان عامه سبب اختلاف و صدور روایات ذبیح بودن اسحاق در کتب شیعه می داند. (بحرانی، ۱۷/ ۳۸٤)

محدث جزایری پس از ذکر اختلاف در تعیین ذبیح می نویسد: «طایفه محقه (شیعه) و جماعتی از عامه إسماعیل (ع) را ذبیح الله می دانند که اخبار صحیح علاوه بر آیات و دلایل عقلی بر آن دلالت می کنند. اما اخبار وارد شده مبنی بر ذبیح بودن اسحاق را باید بر تقیه حمل نمود یا آنچه که شیخ صدوق گفته است مبنی بر اینکه اسحاق در آرزو و نیت خود ذبیح شده است نه در عالم واقع». (جزایری، ۱۳۱)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.1.1]

مجذوب تبریزی در شرح روایات کافی آورده است: « در ذبح اسحاق اقوالی وجود دارد مانند اینکه ابتدا امر به ذبح اسماعیل شده است سپس امر به ذبح اسحاق در مرتبه بعدی واقع شده است. برهان الفضلاء گفته است که ذبیح اسحاق بوده اما بر ابراهیم در رؤیا امر مشتبه شده که اسماعیل است. اما این حرف آن قدر بعید است که ذکر دلیل برای آن لازم نیست. این احتمال نیز داده شده که امر به ذبح اسحاق با تغییر یافتن به امر به ذبح اسماعیل منسوخ شده باشد». (مجذوب تبریزی، ۲/ ٤١٤- ٤١٥)

حقی برسوی با دید عرفانی سعی در جمع بین اسحاق و اسماعیل نموده است که آن دو در صورت و تشخص دو نفر محسوب می شوند اما در معنا و حقیقت متفقند پس هم می توان گفت ذبیح اسماعیل است هم می توان گفت ذبیح اسحاق است. (حقی برسوی، ۷/ ٤٧٨)

اما سخن حقی برسوی کلامی است ذوقی و بی دلیل که نمی توان آن را بدون ضابطه پذیرفت.

برخی نیز قائل به توقف شده اند. شوکانی معتقد است که ادله هیچکدام از طرفین قائل به ذبیح بودن اسحاق یا اسماعیل بر همدیگر ترجیح ندارد و سبب یقین نمی گردند و انتخاب هرکدام ترجیح بلا مرجح است. از طرف دیگر استنباط از آیات نیز فقط احتمالی است و در نتیجه توقف باید نمود تا در آن از ترجیح بلا مرجح و استدلال بر اساس احتمالات سالم ماند. (شوکانی، ٤/ ٤٦٨)

دلایل ذبیح بودن اسماعیل

مفسران و محدثان که معتقد به ذبیح بودن اسماعیل هستند، مستنداتی برای ادعای خود آورده اند، علامه طباطبایی روایات مربوط به ذبح اسحاق را به سبب مخالفت با قرآن، مطروح می دانند. (طباطبایی، ۱۷/ ۱۵۵) آیت الله مکارم شیرازی نیز ذبیح بودن اسماعیل را موافق ظواهر آیات مختلف قرآن می داند. (مکارم شیرازی، ۱۹/ ۱۱۸- ۱۲۰) در ادامه برخی از مهمترین مستندات ذبیح بودن اسماعیل خواهد آمد:

الف) گفتار الهی که پس از این جریان فرموده، مؤید مطلب گفته شده است که «**وَ بَشَّرْناه بِإِسْحاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ وَ بارَكْنا عَلَيْهِ وَ عَلى إِسْحاقَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِما مُحْسِنٌ وَ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِين**» (الصافات، ۱۱۳)[1] چگونه ممکن است که در اینجا به نبوت اسحاق و داشتن ذریه و نسل از او بشارت دهد و در جای دیگر ابراهیم را با امر به ذبح اسحاق امتحان نماید؟ کسی که معتقد است به نبوت اسحاق بشارت داده شد اما به ولادت او بشارت داده نشد، ظاهر آیات را رها نموده است زیرا مقتضای ظاهر بشارت به دنیا آمدن اسحاق بدون بشارت به نبوتش است. (ابن شهر آشوب، متشابه القرآن و مختلفه، ۱/ ۲۲٦- ۲۲۷)

ب) آیه دیگری که مؤید این است که ذبیح اسماعیل است نه اسحاق عبارت است از: «**وَ امْرَأَتُهُ قائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْناها بِإِسْحاقَ وَ مِنْ وَراءِ إِسْحاقَ يَعْقُوب**»(هود، ۷۱)[2] در آیه عنوان شده، نامی از اسماعیل نیامده است و دلالت بر این دارد که اسماعیل مولودی قبل از اسحاق بوده است. (ابن شهر آشوب، متشابه القرآن و مختلفه، ۱/ ۲۲٦- ۲۲۷) فخر رازی و به تبع آن علامه مجلسی می نویسند: «اگر إسحاق ذبیح بود، امر به ذبح او یا قبل از ظهور یعقوب بوده یا پس از آن. احتمال اول باطل است زیرا خدا ابراهیم را به اسحاق بشارت داده به گونه ای که این بشارت همراه با بشارت دادن به

---

۱ - ترجمه: و او را به اسحاق در حالی که پیامبری از شایستگان بود بشارت دادیم. و به او و به اسحاق برکت دادیم؛ و از نسل آن دو (برخی) نیکوکارند و (برخی) ستمکاری آشکار، برخویشتنند.

۲ - ترجمه: و زن او ایستاده بود، و خندید (و عادت ماهیانه شد)؛ و وی را به اسحاق مژده دادیم، و (نیز) بعد از اسحاق به یعقوب (مژده دادیم.)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.1.1]

این مطلب است که یعقوب نیز از اسحاق به وجود خواهد آمد. اگر قبل از ظهور یعقوب امر به ذبح اسحاق شود، تخلف در قول خدا مبنی بر بشارت حصول یعقوب از اسحاق پدید خواهد آمد. احتمال دوم نیز باطل است زیرا بنا بر آیه «**فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قالَ يا بُنَيَّ إِنِّي أَرى فِي الْمَنامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ ما ذا تَرى قالَ يا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُني إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرين**» (الصافات، ۱۰۲)[۱] دلالت دارد بر اینکه آن پسر وقتی به حد کار و کوشش رسید، خدا ابراهیم را امر به به ذبح نمود. این نشان می دهد که قضیه ذبح نمی تواند در زمان دیگری واقع گردد و در نتیجه نمی تواند اسحاق ذبیح بوده باشد.» (رازی، ۲٦/ ۳٤٦؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۲/ ۱۳۲- ۱۳۷) ثعلبی و ابن کثیر از قول محمد بن کعب قرظی می نویسند: «خدا پس از فراغت از بیان قضیه ذبح می فرماید: «**وَ بَشَّرْناهُ بِإِسْحاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ**" و نیز می فرماید: "**فَبَشَّرْناها بِإِسْحاقَ وَ مِنْ وَراءِ إِسْحاقَ يَعْقُوبَ**». بنابراین در آیات گفته شده، ابن و ابن ابن به کار رفته است. در نتیجه امر به ذبح اسحاق با توجه به وعده ای که خدا نسبت به باقی ماندن اسحاق و به وجود آمدن یعقوب از وی صحیح نخواهد بود. از آنجا که خدا بعد از اتمام داستان ذبح دیگر نامی از اسحاق نمی برد سپس به او بشارت می دهد، می فهمیم که ذبیح اسماعیل است.» (ثعلبی، ۸/ ۱۵۲؛ ابن کثیر، ۷/ ۲۹) زمخشری و مظهری نیز مطلبی که خلاصه مطالب گفته شده است را آورده اند. (زمخشری، ٤/ ۵۷؛ مظهری، ۸/ ۱۲۷- ۱۲۸)

ج) درباره آیه «**أَمْ كُنْتُمْ شُهَداءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قالَ لِبَنِيهِ ما تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قالُوا نَعْبُدُ إِلهَكَ وَ إِلهَ آبائِكَ إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ إِلهاً واحِداً وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُون**» (البقره، ۱۳۳)[۲]ابن درید بر این باور است که اسماعیل بر إسحاق مقدم گردیده زیرا او بزرگتر از اسحاق بوده است. (ابن شهر آشوب، متشابه القرآن، ۱/ ۲۲٦- ۲۲۷) مردم بر این بزرگ تر بودن اسماعیل اجماع دارند. (رازی، ۲٦/ ۳٤٦؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۲/ ۱۳۲- ۱۳۷)

د) خدا در قرآن اسماعیل را به صبر وصف نموده که مربوط به شکیبایی وی بر امر ذبح بوده؛ در صورتی که اسحاق را اینچنین وصف ننموده است: «**وَ إِسْماعِيلَ وَ إِدْرِيسَ وَ ذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ**» (الانبیاء، ۸۵).[۳] همچنین او را در آیه « **وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِسْماعِيلَ إِنَّهُ كانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَ كانَ رَسُولاً نَبِيًّا**» (مریم، ۵٤)[٤] به صدق وعده توصیف نموده است زیرا با صبر نمودن به وعده ای که درباره قبول ذبح شدن به پدرش داده بود، وفا کرد. (رازی، ۲٦/ ۳٤٦؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۲/ ۱۳۲- ۱۳۷)

ه) در قرآن آمده است که «**وَ قالَ إِنِّي ذاهِبٌ إِلى رَبِّي سَيَهْدِين**» (الصافات، ۹۹)[۵]؛ سپس فرزندی از خدا طلب می کند تا در غربت با او مأنوس گردد و می گوید: «**رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ**"»(الصافات، ۱۰۰)[٦] درخواست گفته شده قبل از فرزند داشتن نیکوست زیرا اگر یک فرزند داشت چرا یک فرزند درخواست کند؟! در این صورت، طلب حاصل و محال است. جمله «**هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ**»بر طلب واحد افاده دارد زیرا کلمه "مِن" برای تبعیض است و کمترین درجه

---

۱ - ترجمه: و هنگامی که (پسر) به حد [کار و] کوشش با او رسید، گفت: ای پسرکم! در حقیقت من در خواب می‌بینم که من تورا سر می‌برم! پس بنگر چه به نظرت می‌رسد؟ (اسماعیل) گفت: ای پدرم! آنچه را مأموریت داری انجام ده، اگر خدا بخواهد بزودی مرا از شکیبایان خواهی یافت.

۲ - ترجمه: آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، (شما) شاهد بودید؟! وقتی که به پسرانش گفت:» پس از من، چه چیز را می‌پرستید؟ «گفتند:» معبود تو، و معبود نیاکانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق- معبود یگانه- را می‌پرستیم، و ما تنها تسلیم او هستیم.

۳ - ترجمه: و (یاد کن) اسماعیل و ادریس و ذو الکِفل را در حالی که همه از شکیبایان بودند.

٤ - ترجمه: و در کتاب (قرآن) اسماعیل را یاد کن، که او راست وعده بود و (نیز) فرستاده‌ای والا [مقام] بود.

۵ - ترجمه: و (ابراهیم) گفت:» در حقیقت من به سوی پروردگارم رهسپارم، که بزودی [مرا] رهنمون شود.

٦ - ترجمه: پروردگارا! به من از (فرزندان) شایسته ببخش!

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.1.1]

بعضیت و قدر متیقن از آن، واحد است. بنابراین درخواست ابراهیم زمانی از او صادر شده که اولادی نداشته است. اگر اجماع مردم بر بزرگتر بودن اسماعیل به استدلال مذکور ملحق گردد، اسماعیل است که در پی دعای ابراهیم به وی داده می شود و قصه ذبح پشت سر آن ذکر می گردد و نشان می دهد که ذبیح همان اسماعیل است. (رازی، ٢٦/ ٣٤٦؛ مجلسی، بحارالانوار، ١٢/ ١٣٢- ١٣٧)

و) روایت های مبنی بر ذبیح بودن اسماعیل که سابقاً ذکر گردید، خود یکی از دلایل ذبیح بودن اسماعیل است. شبر این روایات را مستفیض می داند. (شبر، ٥/ ٢٦١)

ز) مظهری ادعای اجماع نموده است که اولین مولود ابراهیم بعد از هجرت به شام اسماعیل بوده است. خدا نیز آیه «**فبشّرناه بغلام حلیم**»را بر آیه «**و قال انّی ذاهب الی ربّی سیهدین**» با حرف عطف "فاء" جهت پشت سر هم واقع شدن بدون فاصله به هم ربط داده است. اما اسحاق بعد از آن با فاصله به دنیا آمد. و آن کسی که ابراهیم مأمور به ذبح وی گردید، همان فرزندی است که بشارت داده شده است البته در زمانی که بتواند سعی و کوشش نماید (یعنی دوران نوجوانی). از آنجایی که بشارت به اسحاق بعد از بشارت به غلام حلیم آمده است خود گواهی بر جدا بودن این دو بشارت است. نباید این اشکال شود که بشارت به اسحاق بشارت به نبوتش بوده است نه ولادتش و یا اشکال نشود که ابراهیم به اسحاق دوبار بشارت داده شد؛ یکبار به خاطر ولادتش و یک دفعه به سبب نبوتش؛ زیرا این سخنان خلاف ظاهر آیات است. خدا می فرماید: «**بشّرناه بإسحاق نبیّا من الصّالحین**» یعنی بشرناه بنفس إسحاق حال کونه مقضیا بالنبوة بدین معنا که بشارت دادیم ابراهیم را به خود اسحاق به گونه ای که اقتضای نبوت و صالح بودن را دارد. (مظهری، ٨/ ١٢٧- ١٢٨)

ح) غالباً اسحاق در قرآن با صفت غلام علیم وصف گردیده است نه غلام حلیم؛ از طرفی نیز در قرآن اسماعیل جزء صابران شمرده شده است: «**وَ إِسْماعِيلَ وَ إِدْرِيسَ وَ ذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ**» (الانبیاء، ٨٥)، پس ظاهراً کسی که گفته است: «**سَتَجِدُنِي إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ**» (الصافات، ١٠٢)، اسماعیل است. از طرفی نیز صادق الوعد بودن اسماعیل با ذبیح بودن او همخوانی دارد زیرا به پدرش وعده صبرنمودن بر ذبح را داد و به آن وفا نمود. (بیومی، ١/ ١٧٠)

ط) انجام مناسک حج به نوعی یادآور مسأله فدیه قرار گرفتن گوسفند در مسأله ذبح و امثال آن نشان می دهد که ذبح مسأله ای مربوط به اسماعیل و در مکه بوده است. (همانجا) به عبارت دیگر این مساله مسلم است کودکی را که ابراهیم او را با مادرش به فرمان خدا به مکه آورد و در آنجا رها نمود، و سپس خانه کعبه را با کمك او ساخت، و طواف و سعی با او بجا آورد اسماعیل بود، و این نشان می‌دهد که ذبیح نیز اسماعیل بوده است، زیرا برنامه ذبح مکمل برنامه‌های فوق محسوب می‌شده است. (مکارم شیرازی، ١٩/ ١١٨- ١٢٠)

ی) نقل های تاریخی وجود دارند که اسماعیل را ذبیح می داند. به عنوان نمونه محمد بن کعب نقل می کند عمر بن عبد العزیز از من درباره ذبیح پرسید. گفتم: اسماعیل و به آیه «**وَ بَشَّرْناهُ بِإِسْحاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ**» استدلال کردم. دنبال یک مرد یهودی شامی فرستاد که اسلام آورده و در مسلمان بودنش نیکو بود. گویا او از علمای یهود محسوب می شده است. عمر بن عبد العزیز از او نیز همین مطلب را پرسید. او گفت: اسماعیل. سپس اضافه کرد به خدا قسم ای امیر المومنین یهود این قضیه را می دانند اما به شما قوم عرب حسادت می ورزند بر اینکه پدر شما همان کسی است که امر خدا درباره او صادر شد پس آنان نسبت به این مطلب حجود می ورزند و می گویند که ذبیح اسحاق بوده است زیرا اسحاق پدر یهودیان محسوب می شود. (طبری، تاریخ الطبری، ١/ ٢٧٠؛ طبری، ٢٣/ ٥٤؛ ثعلبی، ٨/ ١٥٢؛ ابن کثیر، ٧/

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.1.1]

۲۹؛ رازی، ۲۶/ ۳٤٦؛ مظهری، ۸/ ۱۲۷- ۱۲۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۲/ ۱۳۲- ۱۳۷؛ محمدهادی مازندرانی، ٤/ ٤۰۳)

مطلب گفته شده یک حدیث نیست بلکه بیان یک مباحثه علمی تاریخی در خصوص ذبیح است که با توجه به علاقه عمر بن عبدالعزیز به علم و دانش بعید نمی نماید و حاکی از این است که ذبیح بودن اسحاق یک مطلب مورد علاقه یهود است که انگیزه اسرائیلی بودن آن را بیشتر می کند.

نقل دیگری وجود دارد که قوم عرب شاخ های آن گوسفندی که فدیه ذبح اسماعیل آمده بود را به دیوار کعبه آویخته بودند و اهل روم که از فرزندان اسحاق بودند هیچگاه نسبت به این قضیه اظهار ناراحتی نکرده اند. (ثعلبی، ۸/ ۱۵۲؛ مظهری، ۸/ ۱۲۷- ۱۲۸)

مراغی کلامی را به عنوان جمع بندی در ادله ذبیح بودن اسماعیل آورده است که نظم و چینش آیات مربوط به ذبیح و روایات مؤید ذبیح بودن اسماعیل است اما یهودیان نسبت به عرب حسادت ورزیدند که پدر قوم عرب کسی است که خدا آنچه را که باید امر می شد (ذبح شدن) را نسبت به او امر کرد و این فضیلت برای او به وجود آمد که وی نسبت به فرمان الهی صبر پیشه نمود. اما یهودیان این فضیلت را انکار کردند و اسحاق را که پدر آنان محسوب می گردد را ذبیح بر می شمارند. در حالیکه هر دوی آنان، افرادی طاهر و مطیع پروردگارشان بودند. (مراغی، ۲۳/ ۷۷- ۷۸)

دلایل ذبیح بودن اسحاق

همان گونه که قبلاً گفته شد برخی مانند طبری معتقد به ذبیح بودن اسحاقند. (طبری، ۲۳/ ۵۱) کسانی که قائل به ذبیح بودن اسحاقند این گونه استدلال کرده اند:

الف) آیه «**قال إِنِّي ذاهِبٌ إِلى رَبِّي سَيَهْدِينِ**»(الصافات، ۹۹) دلالت بر ذبیح بودن اسحاق دارد زیرا اجماع وجود دارد که مقصود مهاجرت ابراهیم به شام است. سپس آیه بعد می فرماید: «**فَبَشَّرْناه بِغُلامٍ حَلِيمٍ**» (الصافات، ۱۰۱)[1] که واجب است این فرزند، حلیم و بردبار باشد که کسی جز اسحاق نیست. بعد از آن می فرماید: «**فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قالَ يا بُنَيَّ إِنِّي أَرى فِي الْمَنامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ ما ذا تَرى قالَ يا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُني إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِين**» (الصافات، ۱۰۲)[2]، این همان فرزندی است که در شام حاصل شده بود. پس ذبیح همان اسحاق است. در ادامه نیز وقتی داستان ذبیح در قرآن به اتمام می رسد، گفته می شود: «**وَ بَشَّرْناه بِإِسْحاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ**» (الصافات، ۱۱۲)[3] با توجه به داستان ذبح او، این نتیجه گرفته می شود که بشارت اسحاق به نبوت به سبب تحمل شدائد قضیه ذبح است. (طبری، ۲۳/ ۵۵- ۵٦؛ رازی، ۲۶/ ۳٤٦؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۲/ ۱۳۲- ۱۳۷)

ب) ثعلبی نیز می نویسد: خدا از ابراهیم هنگام جدایی از قوم خود و در حال مهاجرت به شام به همراه زنش ساره و پسر خواهرش لوط خبر داد و فرمود: «**إِنِّي ذاهِبٌ إِلى رَبِّي سَيَهْدِينِ**»، ابارهیم نیز دعا نمود و گفت: «**رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ**» و این قضیه قبل از شناختن هاجر و قبل از این بود که او مادر اسماعیل گردد. سپس داستان را این گونه پیگیری می کند و از اجابت دعای ابراهیم و بشارت دادن به او به یک فرزند بردبار خبر می دهد و در ادامه از رویای

---

۱ - ترجمه: پس او را به پسری بردبار مژده دادیم.

۲ - ترجمه: و هنگامی که (پسر) به حد [کار و] کوشش با او رسید، گفت: ای پسرکم! در حقیقت من در خواب می‌بینم که من تورا سر می‌برم! پس بنگر چه به نظرت می‌رسد؟ (اسماعیل) گفت: ای پدرم! آنچه را مأموریت داری انجام ده، اگر خدا بخواهد بزودی مرا از شکیبایان خواهی یافت.

۳ - ترجمه: و او را به اسحاق در حالی که پیامبری از شایستگان بود بشارت دادیم.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.1.1]

ابراهیم صحبت می گوید و آن کس که ذبح گردیده اسحاق است زیرا ابراهیم یک فرزند پسر به غیر از اسحاق نداشته است. (ثعلبی، ۸/ ۱۵۲)

ابن جوزی می نویسد: «کسانی که باور به ذبیح بودن اسحاق دارند معتقدنمد که زمین برای ابراهیم که در شام بود پیچیده شد و در یک ساعت طیّ الارض نمود و به محل ذبح در منا رسید». (ابن جوزی، ۳/ ٥٤٧)

زمخشری نیز گفته است: «خدا از خلیلش یعنی ابراهیم هنگام مهاجرت به شام خبر می دهد که به او فرزندی موهبت نمود؛ سپس این بشارت را با صفت "غلام حلیم" پی می گیرد سپس به بیان رؤیای ابراهیم درباره ذبح آن نوجوان بشارت داده شده می پردازد».(زمخشری، ٤/ ٥٧)

در صورتی که ملا صالح مازندرانی با توجه به ترتیب آیات نتیجه گرفته است ابتدا به یک غلام حلیم بشارت داده شده است سپس به اسحاق به عنوان فرزندی که در آینده پیامبری از صالحان خواهد شد، بشارت داده شده است و این نشان می دهد که بشارت اول با دوم تفاوت دارد و مراد از اول همان اسماعیل است. (محمدهادی مازندرانی، ٤/ ٤٠٢- ٤٠٣)

ج) دلیل دیگری که بیان می کنند شهرت نوشته ای از یعقوب (ع) است که در آن نوشته است: من یعقوب إسرائیل الله بن إسحاق ذبیح الله بن إبراهیم خلیل الله. (زمخشری، ٤/ ٥٧؛ رازی، ٢٦/ ٣٤٦؛ مجلسی، بحارالانوار، ١٢/ ١٣٢- ١٣٧)

د) دلیل دیگری نیز که برخی برای تأیید ذبیح بودن اسحاق بیان کرده اند اجماع اهل کتاب بر آن است که در جواب گفته می شود اجماع آنان حجت نیست. (رازی، ٢٦/ ٣٤٦؛ مجلسی، بحارالانوار، ١٢/ ١٣٢- ١٣٧؛ کاشانی، ٥/ ٥٦٧- ٥٦٨)

ملا صالح مازندرانی معتقد به قطع تواتر آنان در زمان بخت نصر شده است. (محمدهادی مازندرانی، ٤/ ٤٠٢- ٤٠٣)

علامه مجلسی بر این باور است که ضعف نقل مذکور روشن است زیرا با روایات بسیاری که بیشتر آنها صحیح تر از روایات مربوط به ذبیح بودن اسحاق هستند، در تعارضند و از طرفی برخی از ادله ای که موافقان ذبیح بودن اسحاق ارائه داده اند سست است. (مجلسی، بحارالانوار، ١٢/ ١٣٢- ١٣٧)

به نظر می رسد سخن ابن کثیر محدث عامی مذهب کلامی محققانه باشد وی می نویسد: «همه اقوالی که از صحابه مبنی بر ذبیح بودن اسحاق نقل شده است از کعب الأحبار گرفته شده است؛ هنگامی که او در دولت عمر اسلام آورد، کعب الاحبار شروع به نقل روایت از کتب قدیمی کرد؛ هنگامی که عمر سخنان وی را شنید اجازه داد تا مردم از او استماع کنند. پس سخنان او برای این امّت (امت اسلام) نیست.» (ابن کثیر، ٧/ ٢٨) همچنین مظهری قول به ذبیح بودن اسحاق را بر اساس اعتماد اخبار یهود می داند. (مظهری، ٨/ ١٢٧- ١٢٨) مراغی نیز پس از بیان کلامی شبیه به آنچه ابن کثیر گفته است می نویسد: «به همین جهت است که تمحیص و تمییز روایات معتبر از غیر معتبر ضروری است».(مراغی، ٢٣/ ٧٧- ٧٨)

مطالب گفته شده را می توان با یک بررسی تطبیقی با کتب یهود تأیید نمود. اختلاف در نام شخص ذبیح - علاوه بر اختلاف بین علمای اسلام- اختلافی مهمتر از یک بحث تاریخی بین یهودیت و مسیحیت و اسلام است زیرا در حقیقت نزاع بر سر امت موعود است. این بحث، قبل از تدوین نسخ های تورات -که در بابل، هنگام اسارت یهودیان و آوردنشان به بابل در قرن ششم قبل از میلاد نوشته شد- شروع گردید. روشن است که نزاع مذکور در آغاز، یک اختلاف عقیدتی نبود بلکه اختلاف بر سهم الارث بود. (نک: بیومی، ١/ ١٦١؛ عهد عتیق، سفر تکوین، ١٤/ ١٨- ٢٤) سپس گفته شده است افرادی مانند دکتر مایر که اسحاق را از نظر منزلت، شریف تر و رفیع تر از اسماعیل می دانند، دچار تعصب کور شده اند و این یک ادعای صرفاً غربی و ناشی از کینه آنان نسبت به قوم عرب پسران اسماعیل است. (بیومی، ١/ ١٦٨) برخی از

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.1.1]

معاصران نیز سخنان ابن کثیر را به گونه ای دیگر تقریر کرده اند که بعضی از یهودیانی که اسلام آوردند مانند کعب الأحبار و وهب بن منبه، روایاتی شبیه به ذبیح بودن اسحاق را با اغراض خاصی نقل کرده اند که این روایات مضطربند و درحالی به امثال ابن عباس نسبت داده می شوند که روایات مخالفی نیز به همان افراد نسبت داده شده است.(بیومی، ۱/ ۱۷۰)

طبق آنچه آیت الله مکارم شیرازی نوشته است؛ آنچه از کتب" عهد عتیق" (تورات کنونی) بر می‌آید این است که ذبیح، اسحاق بوده است. از اینجا چنین به نظر می‌رسد که بعضی از روایات غیر معروف اسلامی که اسحاق را ذبیح معرفی می‌کند، تحت تاثیر روایات اسرائیلی است و احتمالاً از مجعولات یهود است، یهود چون از دودمان" اسحاق" بودند مایل بودند این افتخار را برای خود ثبت کنند و از مسلمانان که پیامبرشان زاده اسماعیل بود سلب کنند، هر چند از طریق انکار واقعیات باشد! به هر حال ظواهر آیات به خوبی نشان می‌دهد که ذبیح اسماعیل بوده است. (مکارم شیرازی، ۱۹/ ۱۱۸- ۱۲۰)

یهود خواست تا عقاید خود را بین مسلمانان ترویج دهند و فضیلت ذبیح الله بودن را بنا بر زعم خود به اسحاق نسبت دهند. اما نقل تورات کنونی درباره قضیه ذبح، دارای تناقض است زیرا قسمتی از آن می گوید: بگیر تنها پسرت را که دوست داری یعنی اسحاق را و برو به زمین مریا. عبارت "تنها پسر" دلالت بر این دارد که اسحاق بزرگتر از اسماعیل است اما در جای دیگر تورات آمده است: هنگامی که اسحاق متولد شد، اسماعیل چهارده (سیزده) سال داشت. اما چنان که برخی گفته اند در اکبر بودن اسماعیل نسبت به اسحاق بین مسلمانان اختلافی نیست. بنابراین طبیعتاً علاقه ابراهیم نسبت به اسماعیل باید بسیار شدید باشد؛ از طرفی نیز او در پیری به ابراهیم داده شده است و طبق فرموده قرآن اگر امر به ذبح او شده باشد آن هم در دوران نوجوانی و شیرینی او که دارای فضایل بسیار والایی بود؛ امتحان و بلای عظیم « **إِنَّ هـذا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبين**» (الصافات، ۱۰۶) بیشتر صادق خواهد بود. (نک: عهد عتیق، سفرتکوین، ۱۷/ ۲۴- ۲۷؛ جعفرمرتضی عاملی، ۲/ ۲۸؛ معرفت، ۲/ ۲۵۵- ۲۵۸)

برخی محققان معتقدند که قریش قول به ذبیح بودن اسحاق را بنا نهادند تا ناچار نباشند بنا بر احادیث "أنا ابن الذبیحین" که فضیلتی شبیه به آنچه برای ابراهیم بود را برای عبد المطلب دلالت می کرد را بپذیرند زیرا در اینصورت باید قبول می کردند که حق حکومت در ذریه او و در نتیجه حکومت و جانشینی علی پس از پیامبر ادامه خواهد یافت. به همین سبب است که تمامی بزرگان قریش از بنی هاشم مانند عبد المطلب و ابو طالب و دیگر خویشاوندان قدیمی پیامبر (ص) را کافر می دانند. (العقائد الإسلامیة، ۳/ ۴۱۳) حتی علی بن ابی طالب و عباس بن عبد المطلب و ابن عباس از بنی هاشم را نیز به راویان روایات ذبیح بودن اسحاق اضافه کردند تا نوعی شاهد باشند بر عدم وجود چنین فضیلتی برای عبدالمطلب است. (همان) این در حالی است که در برخی نقل ها عبد المطلب، ابراهیم ثانی لقب گرفته است که وجه تسمیه آن با توجه به داستان نذر ذبح عبدالله معلوم است. (نک: ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۱/ ۲۰؛ حلی، ۱۳۶؛ هاشمی خویی، ۱۸/ ۲۶۲؛بیومی، ۱/ ۱۵۵)

روایت ابن عباس نیز دارای معارض است که از خود ابن عباس نقل گردیده است و آن را دیدگاهی یهودی بر می شمارد. (طبری، ۲۳/ ۵۳- ۵۴؛ ابن کثیر، ۷/ ۲۹) ذهبی در آنجا که اشکال گلدزیهر به اختلافات تفسیری صحابه ای مانند ابن عباس را نقل کرده و به عنوان نمونه نسبت هر دو قول ذبیح بودن اسحاق و اسماعیل را به او آورده است پاسخ می دهد که پس از بررسی روایات، قول اصح ذبیح بودن اسماعیل است. زیرا برخی که این کلام را نقل کردند بعداً فهمیدند که این قول امثال کعب الاحبار است که از یهود گرفته است و در نتیجه از آن برگشتند. (ذهبی، ۱/ ۱۶۲)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.1.1]

روایت علی (ع) نیز که برخی نقل کرده اند و مورد بحث در اینجاست، مرسل است و حجت نیست و در منابع حدیثی شیعه نیامده است و منتقله بودن آن معلوم است.

از سوی دیگر دیده می شود که خلیفه دوم در این موضوع دخالت می کند و راوی روایات ذبیح بودن اسحاق می گردد. (نک: ابوالفتوح رازی، ١٦/ ٢١٠؛ میبدی، ٨/ ٢٨٨؛ ابن جوزی، ٣/ ٥٤٧؛ بغدادی، ٤/ ٢٢)

در این صورت، مصلحت قریش با مصلحت یهود گره می خورد و امثال کعب الاحبار از این فرصت استفاده می کنند تا ذبیح بودن اسحاق را اثبات کنند و حتی شفاعت امت اسلامی را از پیامبر اسلام گرفته و با وضع روایاتی به اسحاق نسبت دهند. (العقائد الإسلامية، ٣/ ٤١٤) به عنوان نمونه در روایتی از عامه آمده است که ابو هریره و کعب الاحبار با هم مذاکره حدیثی می کردند و ابوهریره روایاتی از پیامبر (ص) می گفت و کعب الاحبار از کتب (احتمالاً ادیان پیشین) تا آنجا که کعب الاحبار از فرصت استفاده کرده و اسحاق را به عنوان ذبیح معرفی می کند. (ابن کثیر، ٧/ ٢٥)

برخی روایاتی نیز که نقل شد در خصوص شفاعت اسحاق برای موحدان(ثعلبی، ٨/ ١٥٢) به گونه ای است که گویا می خواهد اثبات کند جد یهودیان یعنی اسحاق است که شفاعت موحدان عالم را می کند و بر همه در این امر سبقت می گیرد نه آن گونه که مسلمانان گمان می برند که پیامبرشان شافع یکتاپرستان است. در حالیکه روایات مخالفی وجود دارد که رسول خدا همه کاره امور شفاعت امت اسلام است:

علی بن ابراهیم قمی به سند خود از امام باقر (ع) نقل می کند: غلام زن امام سجاد برامام باقر وارد شد که به او ابو ایمن می گفتند. او عرض کرد: ای ابو جعفر، مردم مغرور شده اند و می گویند: شفاعت محمد شفاعت محمد. امام عصبانی شد به گونه ای که صورتش تیره شد و فرمود: وای بر تو ای ابو ایمن! آیا اینکه شکم و دامن تو عفیف بماند تو را مغرور می کند؟ آیا فزع های روز قیامت را ندیده ای تا به شفاعت محمد نیاز پیدا کنی؟ وای بر تو. آیا او شفاعت می کند جز کسی که بر او آتش جهنم واجب گشته است؟ سپس فرمود: هیچ کس از اولین و آخرین نیست مگر اینکه محتاج به شفاعت محمد در روز قیامت است. سپس فرمود: برای رسول خدا در امتش شفاعتی است و برای ما نسبت به شیعیانمان شفاعتی و برای شیعیان ما نسبت به اهل و خانواده شان شفاعتی. سپس فرمود: شخص مؤمن به اندازه افراد قبیله ربیعه و مضر (کنایه از تعداد زیاد) شفاعت می کند و حتی برای خادم خود نیز شفاعت می کند و می گوید: ای خدا به سبب حق خدمتی که گردنم دارد و در سرما و گرما مراقبم بوده است او را شفاعت می کنم. (قمی، ٢/ ٢٠٢)

نهایتاً می توان نتیجه گرفت که قول به ذبیح بودن اسحاق در امت اسلام به دو خاستگاه بر می گردد: خلیفه دوم عمر مؤسس خلافت قریش و عزل کننده ظاهراً شرعی بنی هاشم از آن؛ کعب الاحبار پرچمدار فرهنگ اسرائیلی. به هر حال این دو منشأ نتوانست جمهور مسلمانان را برای قایل شدن به یک نظریه خلاف ظاهر قرآن(طوسی، ٨/ ٥١٨؛ طبرسی، ٨/ ٧٠٧؛ آلوسی، ١٢/ ١٢٨) (ذبیح بودن اسحاق) قانع و بنی هاشم را ساکت سازد. (نک: العقائد الإسلامية، ٣/ ٤١٦)

آیت الله معرفت بر این باور است که بسیاری از مفسران مانند ابن جریر طبری و بغوی و دیگران روایاتی را از برخی صحابه و تابعان مبنی بر ذبیح بودن اسحاق نقل کرده اند و حتی به دروغ به پیامبر (ص) نسبت داده اند. (معرفت، ٢/ ٢٥٤) حتی اگر بتوان دست از مغرضانه بودن روایات مربوط به ذبح اسحاق برداشت بنا بر نظر برخی محققان در این روایات یا تحریف اسماعیل به اسحاق بوده است مانند اینکه عبد القاهر جرجانی گفته است: روایت عبد الله بن سلام یعنی "كنا نتعلم في كتاب يهوذا الذي لم يبدل: هو إسماعيل -عليه السلام" نشان می دهد که سبب اختلاف در تعیین ذبیح، تحریف یهود وتبدیل کلمه اسماعیل به اسحاق است. اما وی نهایتاً به ذبح هر دو نظر می دهد. (جرجانی، ٤/

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.1.1]

۱٤٦۹- ۱٤۷۱) و یا روایات گفته شده، غالباً موقوف و ضعیف یا ساختگی اند اما حق این است که آنها روایات اسـرائیلی اهل کتابند که بعضی از صحابه و تابعان بنابر حسن ظن به امثال کعب الاحبار آنها را نقل کرده و علمای پس از آنـان نیـز فریب خورده اند و قول به ذبیح بودن اسحاق را پذیرفته اند. (معرفت، ۲/ ۲۵۵؛ ابوشهبة، ۲٦۰)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.1.1]

نتایج مقاله

با توجه به مطالب گفته شده یعنی ضعف روایات مربوط به ذبح اسحاق و وجـود روایـات معـارض بـرای برخـی از آنهـا، احتمال تقیه بودن برخی از آنها ؛ نمی توان روایات مذکور را معتبر دانست. از طرفی عدم وجود روایت امام علی (ع) مبنی بر ذبیح بودن اسحاق در مجامع اولیه حدیثی شیعه و حتی دیگر کتب متقدم و پیش از مجمع البیـان و قلـت وجـود آن در منابع بعدی، وجود نقل هایی معدود در کتب عامه متقدم مانند ماوردی(ماوردی، ۵/ ٦۰)، نقل بدون سند (مرفوع)، منتقله بودن آن را از کتب عامه از سوی امین الاسلام طبرسی محتمل و بلکه تقویت می نماید؛ البته امین الاسلام طبرسی پس از نقل روایت مورد بحث، روایات دیگری نیز ذکر کرده و قول به ذبیح بودن اسماعیل را مطابق ظاهر آیات و اخبار می داند و و به نظر می رسد روایت ذبیح بودن اسحاق را نپذیرفته است.

بنابرین آنچه دارای اهمیت است آن است که روایت مورد بحث از امام علی (ع) صادر نشده است؛ بلکه به سبب اغراض سیاسی و تکیه بر سخنان امثال کعب الاحبار چنین نسبتی به علی (ع) داده شـده اسـت؛ بنـابراین مطـرح نمـودن عبـارت منسوب به علی (ع) به عنوان یک روایت -حتی اگر پس از نقل، به عدم اعتبار آن اشاره شود- محققانه نیست بلکه از اصل و اساس نباید آن را به عنوان یک روایت مطرح نمود و در واقع عبارتی ساختگی توسط مغرضان سیاسی با کمـک فرصـت طلبی های کعب الاحبارهاست که توسط طبرسی به مثابه یک روایت با آن معامله شده است.

منابع

۱- قرآن کریم

۲- آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤١٥ ق،.

۳- ابن بابویه، محمد بن علی صدوق، التوحید، چاپ اول ،قم: جماعة المدرسین في الحوزة العلمية فـي قـم المقدسـة، ١٤١٦ ق .

٤- همو، الخصال، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ١٣٦٢ش.

٥- همو، الخصال، (ترجمه، یعقوب جعفری)، چاپ اول، قم: نسیم کوثر، ١٣٨٢ش.

٦- همو، علل الشرائع، چاپ اول، قم: کتاب فروشی داوری، ١٣٨٥ش.

۷- همو، عیون أخبار الرضا علیه السلام، چاپ اول، تهران: نشر جهان، ١٣٨٧ش.

۸- همو، معاني الأخبار، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ١٤٠٣ ق.

۹- همو، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم ،قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٣ ق.

۱۰- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، چاپ اول، بیروت: دار الکتاب العربي، ١٤٢٢ ق.

۱۱- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد بن محمد، دیوان المبتدأ والخبر في تاریخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوي الشأن الأکبر (تاریخ ابن خلدون)، چاپ اول، بیروت: دار الفکر، ١٤٠٨ ق.

۱۲- ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ١٤٠٤ ق.

۱۳- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه (لابن شهر آشوب)، چـاپ اول، قـم: دار بیـدار للنشر، ١٣٦٩ق.

١٤- همو، مناقب آل أبي طالب علیهم السلام، چاپ اول، قم: علامه، ١٣٧٩ ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.1.1]

۱۵- ابن طاووس، علی بن موسی، مهج الدعوات و منهج العبادات، چاپ اول، قم: دار الذخائر، ۱٤۱۱ ق.
۱٦- ابن عجیبه، احمد بن محمد، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، چاپ اول، قاهره:، دکتر حسن عباس زکی، ۱٤۱۹ ق.
۱۷- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة،۱٤۱۹ ق .
۱۸- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن، چاپ اول،مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱٤۰۸ ق.
۱۹- ابوزهره، محمد، زهرة التفاسیر، چاپ اول، بیروت:، دار الفکر، ۱٤۱۲ ق .
۲۰- ابوشهبه، محمد بن محمد،الإسرائیلیات والموضوعات في کتب التفسیر، الطبعة الرابعة، ریاض: مکتبة السنة، ۱٤۲۱ ق.
۲۱- ارمی علوی، محمد امین، تفسیر حدائق الروح و الریحان فی روابی علوم القرآن، چاپ دوم، بیروت: دار طوق النجاه، ۱٤۲٦ق.
۲۲- بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة في أحکام العترة الطاهرة، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱٤۰۵ ق،.
۲۳- بخاری، محمد بن إسماعیل، التاریخ الکبیر، حیدر آباد - الدکن، دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۹۰ ق.
۲٤- همو، صحیح البخاري، الطبعة الأولی، دمشق: دار طوق النجاة،۱٤۲۲ق.
۲۵- بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازن)، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱٤۱۵ ق.
۲٦- بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن (تفسیر البغوی)، چاپ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱٤۲۰ ق.
۲۷- بقاعی، إبراهیم بن عمر، نظم الدرر في تناسب الآیات والسور، القاهرة: دار الکتاب الإسلامي، ۱٤۰۳ ق.
۲۸- بکری، احمد بن عبد الله، الأنوار و مفتاح السرور و الأفکار في مولد النبيّ المختار، چاپ اول، قم: دار الشریف الرضي، ۱٤۱۱ ق.
۲۹- بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، چاپ اول، بیروت: دار إحیاء التراث، ۱٤۲۳ ق.
۳۰- بیومی مهران، محمد، دراسات تاریخیة من القرآن الکریم، چاپ دوم، بیروت:، دار النهضة العربیة، ۱٤۰۸ ق .
۳۱- ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار إحیاء التراث العربي، ۱٤۲۲ ق.
۳۲- جرجاني، عبدالقاهر، دَرج الدُّرر في تفسیر الآي والسُّور، الطبعة الأولی، بریطانیا: مجلة الحکمة، ۱٤۲۹ ق.
۳۳- جزائری، نعمت الله، النور المبین في قصص الأنبیاء و المرسلین، چاپ اول، قم: مکتبة آیة الله المرعشي النجفي، ۱٤۰٤ق.
۳٤- جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۵- جعفر، شرف الدین، الموسوعة القرآنیة، خصائص السور، چاپ اول، بیروت: دار التقریب بین المذاهب الاسلامیة، ۱٤۲۰ ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.1.1]

٣٦- جمعی از نویسندگان، العقائد الإسلامیة، چاپ اول، قم: مرکز المصطفی للدراسات الإسلامیة، ١٤١٩ ق.
٣٧- حائری تهرانی، علی، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، چاپ اول، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ١٣٧٧ ش.
٣٨- حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرك علی الصحیحین، الطبعة الأولی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١١ ق،.
٣٩- حجازی، محمد محمود، التفسیر الواضح، چاپ دهم، بیروت:، دار الجیل الجدید، ١٤١٣ ق.
٤٠- حرّ عاملی، محمد بن حسن، هدایة الأمة إلی أحکام الأئمة علیهم السلام، چاپ اول، مشهد: آستانة الرضویة المقدسة، مجمع البحوث الإسلامیة، ١٤١٤ق.
٤١- حفنی، عبد المنعم، موسوعة القرآن العظیم، چاپ اول، قاهره: مکتبه مدبولي، ٢٠٠٤ م .
٤٢- حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، چاپ اول ،بیروت:، دارالفکر، ١٤١٥ ق.
٤٣- حلی، حسن بن یوسف بن المطهر، العدد القویّة لدفع المخاوف الیومیة، چاپ اوّل ،قم: کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ١٤٠٨ ق.
٤٤- حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، چاپ اوّل، قم: مؤسسة آل البیت علیهم السلام، ١٤١٣ ق.
٤٥- ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ١٤١٢ ق.
٤٦- رازي، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربي، ١٤٢٠ ق.
٤٧- راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، الدعوات (للراوندي)، چاپ اول، قم: انتشارات مدرسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ١٤٠٧ق.
٤٨- زبیدي، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ١٤١٤ق.
٤٩- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت: دار الکتاب العربي، ١٤٠٧ ق.
٥٠- سلیمانی آشتیانی، مهدی و محمد حسین درایتی، مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی، چاپ اول، قم: دار الحدیث، ١٣٨٧ش.
٥١- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، الإتقان في علوم القرآن، چاپ دوم، بیروت: دار الکتاب العربی، ١٤٢١ق.
٥٢- همو ، الدرالمنثور فی تفسیر المأثور، چاپ اول، قم:، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ١٤٠٤ ق .
٥٣- شبر، عبد الله، الجوهر الثمین في تفسیر الکتاب المبین، چاپ اول، کویت: مکتبة الألفین، ١٤٠٧ ق.
٥٤- شوکانی، محمد بن علی، فتح القدیر، چاپ اول، دمشق/ بیروت:، دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب، ١٤١٤ق .
٥٥- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٧ ق.
٥٦- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢ ش .
٥٧- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبري، چاپ دوم، بیروت: روائع التراث العربی، ١٣٨٧ ق.
٥٨- همو ، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار المعرفه، ١٤١٢ ق.
٥٩- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤١٠ق.
٦٠- عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، چاپ اول، بیروت: المرکز الاسلامی للدراسات، ١٤٢٣ ق.
٦١- عاملی، علی بن حسین، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، چاپ اول، قم:، دار القرآن الکریم، ١٤١٣ ق .
٦٢- عسکری، مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، چاپ دوم، تهران: مجمع العلمی الاسلامی، ١٤١٦ ش.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.1.1]

٦٣- عهد عتیق، بی جا، بی چا، بی تا.
٦٤- فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت، ١٤٠٩ق.
٦٥- فیض کاشانی، محمدبن مرتضی، الوافي، چاپ اول ،اصفهان: کتابخانه امام أمیر المؤمنین علی علیه السلام، ١٤٠٦ ق.
٦٦- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم،تهران: دار الکتب الإسلامیة، ١٤١٢ ق.
٦٧- قرطبی محمد بن احمد، الجامع لأحکام القرآن، چاپ اول، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٦٤ ش .
٦٨- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، لطائف الاشارات، چاپ سوم، مصر: الهیئة المصریة العامه للکتاب، ١٤٢١ ق.
٦٩- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمي، چاپ سوم، قم: دار الکتاب، ١٤٠٤ق.
٧٠- کاشانی، فتح الله، زبدة التفاسیر، چاپ اول ،قم: بنیاد معارف اسلامی،١٤٢٣ ق .
٧١- کبیر مدنی، علیخان بن احمد، الطراز الأول و الکناز لما علیه من لغة العرب المعول، چاپ اول، مشهد: مؤسسه آل البیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث، ١٣٨٤ش.
٧٢- کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، المصباح للکفعمي، چاپ دوم، قم: دار الرضي (زاهدي)، ١٤٠٥ ق.
٧٣- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافي، چاپ اول، قم: دار الحدیث، ١٤٢٩ ق.
٧٤- مازندرانی، محمد هادی، شرح فروع الکافي، چاپ اول، قم: دار الحدیث للطباعة و النشر، ١٤٢٩ ق.
٧٥- ماوردی، علی بن محمد، النکت و العیون، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
٧٦- مجذوب تبریزی، محمد، الهدایا لشیعة أئمة الهدی (شرح أصول الکافي للمجذوب التبریزي)، چاپ اول ، قم: دار الحدیث، ١٤٢٩ق.
٧٧- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ اول، بیروت: موسسه الوفاء/ دار احیاء التراث العربی، ١٤١١ ق.
٧٨- همو ، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ١٤٠٤ ق.
٧٩- مجلسی ، محمد تقی، روضة المتقین في شرح من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ١٤٠٦ ق.
٨٠- مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، چاپ اول ، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ١٤٠٨ ق.
٨١- مظهری، محمد ثناءالله، التفسیر المظهری، چاپ اول، پاکستان: مکتبة رشدیه،١٤١٢ ق .
٨٢- معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، چاپ چهارم، مشهد: الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، ١٣٨٧ش.
٨٣- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامیة،١٣٧٤ ش.
٨٤- میبدی، احمد بن محمد، کشف الأسرار و عدة الأبرار، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیر کبیر، ١٣٧١ ش.
٨٥- نسفی، عبد الله بن احمد، مدارك التنزیل و حقایق التاویل، چاپ اول، بیروت: دار النفائس، ١٤١٦ ق.
٨٦- هاشمی خویی، حبیب الله، منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة و تکملة منهاج البراعة، چاپ چهارم، تهران: مکتبة الإسلامیة، ١٤٠٠ ق.
٨٧- هواری، هود بن محکم، تفسیر کتاب الله العزیز، چاپ اول، الجزایر: دار البصائر، ١٤٢٦ ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.1.1]